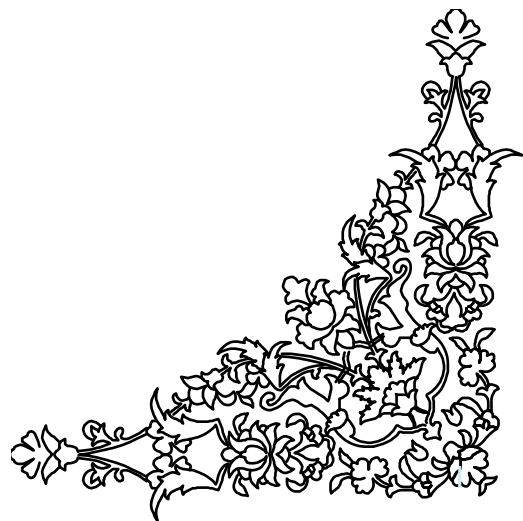
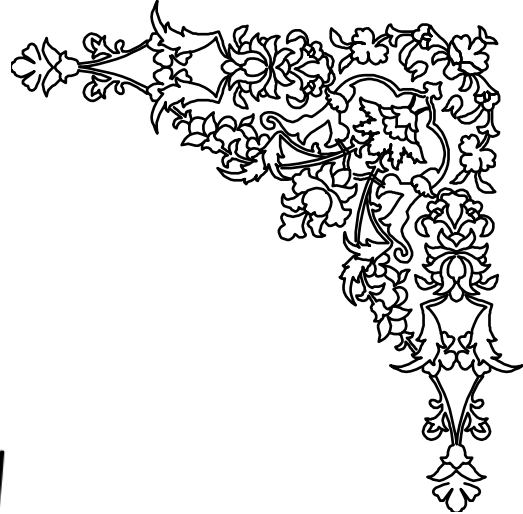


الْحَمْدُ لِلَّهِ

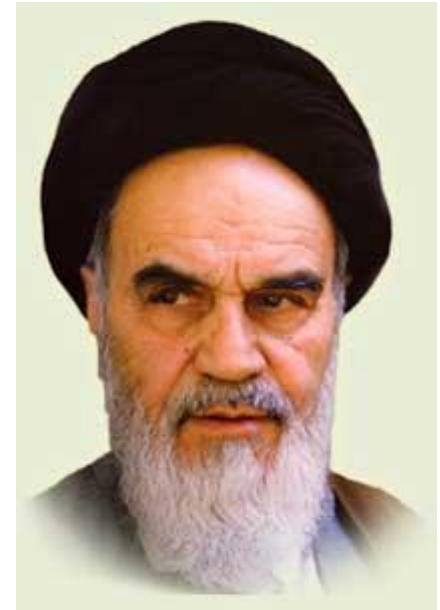




صلوات خاصة حضرت امام رضا عليه السلام

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا المُرْتَضَى
الْأَمَامِ النُّقْتَى النُّقْتَى وَجَحَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ
وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرًا
ثَامَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَارَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا
صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ





«شما دانشگاهیها کوشش کنید که انسان درست کنید. اگر انسان درست کردید، مملکت خودتان را نجات می‌دهید. اگر انسان متعهد درست کردید، انسان امین، انسان معتقد به یک عالم دیگر، انسان معتقد به خدا، مؤمن به خدا، اگر این انسان در دانشگاههای شما و ما تربیت شد، مملکتان را نجات می‌دهد. بنابراین، کار، کار بسیار شریف، و مسئولیت، مسئولیت بسیار زیاد. الآن این مسئولیت به دوش ما و شماست» (۱۶ / ۳ / ۱۳۵۸ در دیدار با دانشگاهیان شیراز)



«دردرون وجود ما، بزرگ ترین دشمن ما کمین گرفته و آن، نفس اماره و شهوات و خودخواهی و خودپرستی های ماست. هر لحظه ای که بتوانیم این مار گزنده و دشمن کشنده را سر جای خود بنشانیم - ولو به طور موقت - در آن لحظه، ما موفق و سعادتمند و قادر بر عمل و مقاومت و ایستادگی و جهاد فی سبیل الله هستیم. هر وقتی که این دشمن، سر بلند کند و عقل و نیروی معنوی و نفس رحمانی در وجود ما را سرکوب کند و تحت تأثیر خود قرار بدهد، در آن لحظه، ما در حال سکون و رکود و یا عقبگردیم» (حدیث ولایت، ج ۲، ص ۸۴)

اخلاق اسلامی

کلیات و مفاهیم

((فصل اول))

اخلاق اسلامی ؛ تعریف مفاهیم

* الف؛ تعریف اخلاق

* ب؛ فلسفه اخلاق

* ج؛ اخلاق اسلامی

* د؛ فائده علم اخلاق

فصل اول :

الف ؛ مقدمه

می دانیم که انسان موجودی است دو بعدی، یکی بعد جسمانی و

دیگر بعد روحانی. با این تفاوت که در بعد ظاهری :

اولا؛ انسان از نظر جسم ظاهری ، بالفعل به این دنیا می آید البته

رشد می کند ولی کامل متولد می شود.

ثانیا ؛ تحصیل این زیبایی و کمال، و تغییر آن اغلب در اختیار انسان

نیست.

ثالثا ؛ انسان تکلیفی هم برای تغییر در جسم و ظاهر خود ندارد.

فصل اول :

اما در بعد باطنی و روحانی انسان

اولا ؛ بالفعل به دنیا نمی آید بلکه همچون دوران جنین در رحم

مادر بطور بالقوه متولد شده و زندگی می کند.

ثانیا ؛ اختیار و توان تغییر در باطن خود را دارد .

ثالثا ؛ مکلف است و باید با تلاش و کوشش، در بعد باطنی و

روحانی، خود را به فضایل آراسته کند و با تحمل رنجها و سختیها،

خویشتن را از رذایل پاک سازد و بدین وسیله خود به کمالات

انسانی و اخلاقی آراسته کرده و به مقام آدمیت نایل آید.

فصل اول :

نتیجه ؛

پس این ما هستیم که باید خودمان را بسازیم ما مکلف هستیم که خودمان را زیبا بسازیم ، و البته هر طور که در اینجا ساختیم ، در جهان دیگر به همان گونه محشور می شویم . در اخبار و احادیث ، در ذیل آیه کریمه : «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا : مردم فوج فوج و گروه گروه محشور می شوند » (نبا ۱۸) ، می فرمایند : فقط یک گروه به صورت انسان محشور می شوند ، چرا ؟ برای آنکه در آنجا مردم بر اساس نیّات و باطنشان محشور می گردند یعنی صورت و ظاهرشان تابع ملکات و باطنشان است .

فصل اول :

اشخاص صالح به صورت انسان محشور می‌شوند چون انسان واقعی هستند ، و انسانهای دیگر یکی به صورت میمون ، یکی به صورت خرس ، یکی به صورت سگ ، یکی به صورت مورچه ، یکی به صورت گربه محشور می‌شود ، و بعضی هم به صورتی که به هیچ حیوانی شبیه نیستند ، برای اینکه خودش را اینگونه ساخته است.

قرآن در مورد فرمود : «مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ

الْقِرَادَةَ وَالْخَنَازِيرَ؛ کسانی که خدایشان لعنت کرده و بر آنها خشم

گرفته و بعضی را بوزینه و خوک گردانیده است» (مائده ۶۰)

فصل اول : مفهوم اخلاق اخلاق در لغت

کلمه «اخلاق» جمع خُلق و به معنای نیرو و سرنوشت باطنی انسان است که تنها با دیده بصیرت و غیر ظاهر قابل درک است. در مقابل، خُلق به شکل و صورت محسوس و قابل درک با چشم ظاهر گفته می‌شود. وقتی گفته می‌شود فلان کس خُلق زیبایی دارد، یعنی نیرو و سرشت یا صفت معنوی و باطنی زیبایی دارد. در مقابل، هنگامی که می‌گویند فلان کس خُلق زیبایی دارد، به معنای آن است که دارای آفرینش و ظاهری زیبا و اندامی سازگار و زیبا است.

فصل اول :

اخلاق در اصطلاح

رایج‌ترین و شایع‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در بین اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی، عبارت است از «صفات و ویژگی‌های پایدار در نفس که موجب می‌شوند کارهایی متناسب با آن صفات به طور خود جوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل، از انسان صادر شود»

تعریف علم اخلاق

جامع‌ترین و دقیق‌ترین تعریف از علم اخلاق، که نظر مختار ما هم هست عبارت است از: «علم اخلاق دانشی است که از انواع صفات خوب و بد و چگونگی اکتساب صفات خوب و زدودن صفات بد بحث می‌کند»

فصل اول : فلسفه اخلاق

«فلسفه اخلاق، علمی است که به تبیین اصول و مبانی و مبادی علم اخلاق می پردازد و بعضا مطالبی از قبیل تاریخچه، بنیان گذار، هدف، روش تحقیق و سیر تحول آن را نیز متذکر می شود؛ نظیر همان مطالب هشت گانه ای که پیشینیان در مقدمه کتاب ذکر می کردند، و «رئوس ثمانیه» نامیده می شدند .

رئوس ثمانیه محک و معیاری هستند که برای سنجش یک علم به کار می روند ، این رئوس عبارتند از: تعریف آن علم، موضوع علم، فایده ی آن علم، پدر علم (مولف یا به وجود آورنده علم) ، ابواب و مباحث آن علم، مرتبه ی آن علم (یعنی جایگاه آن در بین علوم دیگر) ، غایت یا غرض آن علم ، انحاء تعلیم آن علم (یعنی روش های آموزش و انتقال آن)

فصل اول :

موضوع علم اخلاق

علم اخلاق ، مثل سایر علوم دارای موضوعی است ، موضوع این علم، «نفس انسانی» است از آن جهت که می تواند منشأ صدور اعمال ارادی زیبا و پسندیده و یا زشت و نکوهیده باشد.

تعریف اخلاق اسلامی

اخلاق اسلامی، مجموعه‌ای از فضیلت‌های انسانی- اسلامی در ارتباط با خدا، انسان و دیگران است که پایبندی به آنها شرط لازم حاکمیت اخلاق اسلامی در جامعه است و حیات معنوی جامعه اسلامی در گرو آن فضیلتها و پاسداری از حریم آنهاست .

((فصل دّوّم))

اخلاق اسلامی؛ رویکرد های مکتب اخلاقی اسلام

* الف: تاریخچه علم اخلاق

* ب: رویکرد در اخلاق اسلامی

* ج: اقسام علم اخلاق

فصل دوم :

تاریخچه علم اخلاق اسلامی

خداوند یکی از اهداف اساسی بعثت پیامبر اسلام (ص) را تزکیه مردم از آلودگی های اخلاقی می داند: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ به یقین، خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

از این رو، یکی از شعارهای محوری پیامبر اسلام (ص) چنین بود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ تنها برای تکمیل فضایل اخلاقی برانگیخته شدم.»

فصل دوم :

امیرالمؤمنین علی (ع) اولین کسی است که در این باب اثری مکتوب از خود به یادگار نهاد. ایشان هنگامی که از جنگ صفین باز می گشت، در نامه ای نسبتاً مفصل خطاب به یکی از فرزندان (ع) نکاتی مهم در اخلاق و تربیت اخلاقی بیان نمود که در **نامه ۳۱ نهج البلاغه** آمده است.

رساله ی حقوق امام سجاد (ع) و **دعای مکارم الاخلاق** ایشان در صحیفه ی سجادیه نیز در این زمینه بی نظیرند. در **روایاتی که از امامان معصوم (ع)** به ما رسیده، بسیاری از مسائل اخلاقی مطرح شده است. از این رو تدوین کنندگان مجموعه های روایی بخشی از آنها را به اخلاقیات اختصاص داده اند. مثلاً، در کتاب شریف کافی، بخشی از جلد دوم آن را به عنوان «صفات المؤمن» در مورد مباحث اخلاقی است.

فصل دوم :

در میان اصحاب امامان (ع) اولین کسی که در این باره تألیف مستقلی دارد، اسماعیل بن مهران است که در قرن دوم رساله ای با عنوان «صفة المؤمن و الفاجر» نگاشت است .

در قرون سوم و چهارم هم از تدوین کتب مهم اخلاقی بی بهره نبوده است، لیکن مهمترین کتاب اخلاقی مسلمانان مربوط است به قرن پنجم. که در این قرن کتاب «تهذیب الاخلاق و تطهیر الأعراق» توسط ابن مسکویه (متوفی ۴۲۱ ه. ق) حکیم ، مورخ و ادیب عهد آل بویه و منازل السائرین نوشته مفسر، فقیه، واعظ، ادیب همان قرن خواجه عبدالله انصاری (متوفی ۴۸۱ ه. ق)

فصل دوم :

در قرن ششم هم کتاب «احیاء علوم» و کتاب کیمیای سعادت توسط امام محمد غزالی (متوفی سال ۵۰۵ ه. ق)، به رشته تالیف در آمد و پس از آن کتاب «مکارم الاخلاق» تالیف ابونصر حسن بن فضل طبرسی (وفات در ۵۴۸ ه. ق) ، ملقب به رضی‌الدین، فقیه ومحدّث بزرگ و از علمای امامیه، در آن قرن است نوشته شده است .

در قرن هفتم هم کتاب عرفانی تذکره الاولیاء ، صوفیه به فارسی ، نوشته فریدالدین عطار نیشابوری (متوفی ۶۱۸ ه. ق) اثر معروف خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۲ ه. ق) در اخلاق به نام «اخلاق ناصری» و «اوصاف الأشراف» به نگارش در آمد.

فصل دوم :

این روش ادامه پیدا می کند تا در قرن یازدهم ملا محسن فیض کاشانی (متوفی سال ۱۰۹۱ ه. ق)، کتاب شریف **مجهة البيضاء** فی تهذیب الأحياء را به نگارش در آورد. در آخر قرن دوازدهم نیز **ملا مهدی نراقی** (متوفی ۱۲۰۹ هـ ق) کتاب **جامع السعادات** و پس از وی **ملا احمد نراقی** (متوفی ۱۲۴۵ هـ ق) **معراج السعاده** را تألیف کردند که این روند تا به امروز همچنان ادامه دارد.

این سیر اخلاق نگاری در میان عالمان اخلاقی و حکمای اسلامی نشانگر پیشینه ی طولانی و افتخار آمیز اخلاق در جهان اسلام است.

فصل دوم :

رویکرد های مختلف در اخلاق اسلامی

به سبب تعداد آثاری که در اخلاق به نگارش در آمده و گرایش های

مختلفی که در محیط های علمی مسلمانان حاکم بوده، طبیعی است

رویکردهای مختلفی بر این آثار حاکم باشد.

بررسی کتاب های اخلاق اسلامی نشان می دهد در تألیف این آثار چهار

رویکرد مطرح بوده است: **رویکرد فلسفی، رویکرد عرفانی، رویکرد**

نقلی و رویکرد تلفیقی.

فصل دوم :

رویکرد فلسفی

برخی آثار با رویکرد فلسفی نگاشته شده اند؛ مانند **تهذیب الاخلاق** و

تطهير الأعراف نوشته ابن مسکویه، **اخلاق ناصری** اثر خواجه

نصیرالدین طوسی، نظریه ی ارسطو درباره کمال آدمی و همچنین

نظریه حد وسط وی در تعیین فضایل. این کتاب ها با **بحث نفس** و

قوای نفسانی و **کمال این قوا** آغاز شده، با بحث فضایل و رذایل مربوط

به هر یک از این قوا ادامه می یابد و سرانجام با بحث درباره ی راه

های ایجاد فضایل و رذایل خاتمه می یابد.

فصل دوم :

رویکرد عرفانی

رویکرد عرفانی: برخی دیگر از آثار اخلاقی با رویکرد عرفانی نگاشته شده اند، مانند «**منازل السائرین**» نوشته مفسّر و فقیه قرن پنجم خواجه عبدالله انصاری (متوفی ۵۴۸۱ ه. ق) ، «**مثنوی معنوی**» تألیف مولوی (متوفی سال ۶۷۲ ه. ق) و منطق الطیر عطار نیشابوری (در گذشته ۶۱۸ هجری قمری)، که بیشتر بر سیر و سلوک و تعیین منازل و مراحل آن تکیه دارند. در این آثار بیشتر از زبان شعر و داستان استفاده شده است. البته عرفا کوشیده اند مطالبی را که از راه شهود کشف می کردند، با شرع تطبیق دهند و در این راه نیز کامیابی هایی داشته اند. (البته کشف و شهود صحیح فرقی با برهان و شرع ندارد. الا در ظهور و خفی - و بحث خواطر و واردات قلبیه)

فصل دوم :

رویکرد نقلی

در آثاری که با رویکرد نقلی به نگارش در آمده اند، منبع اصلی آنان قرآن و سنت می باشد. کتاب هایی مانند مکارم الاخلاق طبرسی (۵۴۸ ه. ق) و «موجه البیضاء» اثر فیض کاشانی (متوفی سال ۱۰۹۱ ه. ق جزء این دسته از کتب اخلاقی اند.

این دسته از آثار اخلاقی، از روش نقلی پیروی کرده اند نویسندگان این آثار به جای طرح بحث های فلسفی یا عرفانی به قرآن و روایات معصومین رجوع کرده اند در این آثار آیات و روایاتی که درباره موضوعات اخلاقی است دسته بندی و تنظیم شده اند.

فصل دوم :

کتب اخلاقی مبتنی بر رویکر نقلی از چند ویژگی مهم برخوردارند:

اولاً؛ از زبان اسوه های اخلاقی مانند معصومان - که از هر جهت کامل هستند -

مطرح و در جهت تحکیم مبانی ارزشی ارائه شده اند.

ثانیا؛ معانی بسیار شگرف در الفاظی کوتاه، نغز و پرمغز و در عین حال فصیح و

بلیغ بیان شده اند.

ثالثاً؛ بهره وری از انگیزه های حقیقی مانند: ثواب و خرسندی الهی در روی آوری

به اعمال نیک و قهر و عذاب الهی در ارتکاب به گناهان، یعنی «معاد باوری» در

اكتساب فضایل اخلاقی و اجتناب از رذایل اخلاقی که در عینی کردن اخلاق

اسلامی و تربیت دینی بسیار موثرند.

فصل دوم :

رویکرد تلفیقی

در این رویکرد، یافته های رویکرد فلسفی و عرفانی با آیات و روایات در هم می آمیزد. از این رو در این آثار، هم از روایات و آیات استفاده شده و هم از مطالب فلسفی و عرفانی. جامع السعادات و ملا مهدی و معراج السعاده ملا احمد عمدتاً با این رویکرد نگاشته شده اند. به نظر می رسد در برخی کتاب ها مانند معراج السعاده به روش دوم عمل شده است؛ یعنی محور و اساس اخلاق در معراج السعاده همان اخلاق ارسطویی است که مؤلف با آیات و روایات به تبیین آن پرداخته است.

فصل دوم :

اقسام علم اخلاق

علماء علم اخلاق در یک تقسیم بندی اخلاق را به دوبرخش نظری، و عملی تقسیم کرده اند .

الف؛ اخلاق نظری:

اخلاق نظری عبارت است از علمی که از اصول و مبانی و زیربناهای اخلاق و

معیارهای خوبی و بدی بحث می کند . علم اخلاق نظری گاهی ، «علم

الاخلاق» یا «فلسفه اخلاق» نیز نامیده می شود. و وظیفه اخلاق نظری

پرداختن به سؤالاتی از قبیل این که آیا قضایای اخلاقی از امور واقعی اند یا

به قراردادی و اعتباری؟ اخلاق مطلق است یا نسبی؟ ملاک اصلی ارزش

های اخلاقی چیست؟ افعال اخلاقی را چگونه می توان ارزیابی نمود؟

همانطور که قبلا گفتم ، گاهی به آن «فرا اخلاق» نیز گفته می شود.

فصل دوم :

ب؛ اخلاق عملی

مقصود از اخلاق عملی هم ، «دستور العمل های خاصی است که در مسیر

تزکیه و تهذیب، التزام به آنها ضرورت دارد و از طریق عمل ما را به

هدف نزدیک می سازد.» البته منظور از عمل در اینجا اعم از اعمال قلبی

(مثل نیت، حبّ و بغض، سوء ظن و امثال آن) و اعمال بدنی (سخاوت،

عبادات، دفاع) است. لذا علمی که از آداب و دستورهای اخلاقی و

مصادیق اخلاقیات بحث می کند علم اخلاق عملی نامیده می شود.

((فصل سوّم))

اخلاق اسلامی؛ فایده علم اخلاق

* الف: تغییر اخلاق

* ب: دلائل طرفداران نظریه عدم امکان تغییر

* ج: دلائل طرفداران نظریه امکان تغییر

فصل سوم :

فائده علم اخلاق

یکی از سوالات مهم در حوزه علم اخلاق همواره این سوال بوده است که، علم اخلاق به چه درد می خورد؟ رویکردی وجود دارد که می گوید تغییر جَلَبَت انسان، غیرممکن است و برای این ادعا علاوه بر اینکه به آیه قرآن که می فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» استناد می کنند، می گویند پیامبر اسلام -صلوات الله علیه- هم فرموده است: «إِذَا سَمِعْتُمْ أَنَّ جَبَلًا زَالَ عَنِ مَكَانِهِ فَصَدِّقُوهُ ، وَإِذَا سَمِعْتُمْ بِرَجُلٍ تَغَيَّرَ عَنِ خُلُقِهِ ، فَلَا تُصَدِّقُوهُ ، وَإِنَّهُ سَيَّعُودُ إِلَى مَا جُبِلَ عَلَيْهِ» رویکرد دیگری هم وجود دارد که دقیقا به عکس رویکرد اول معتقد به امکان تغییر در خلق انسان می باشد . ما در ادامه به بررسی این دو نظریه می پردازیم

فصل سوم :

دو نظریه متناقض

گفتیم در پاسخ به سوال مربوط به فایده علم اخلاق دو نظریه کاملاً

متناقض مطرح شده است :

یک : نظریه ای معتقد است به دلائلی و از جمله با اسناد به برخی آیات

و روایات اسلامی تغییر در اخلاق انسان غیر ممکن است.

دو : نظریه ای اعتقاد دارد به دلائل بسیاری از جمله آیات و روایات

اسلامی تغییر در جبلت و اخلاق انسان ممکن و میسر است.

طرفداران عدم تغییر

اولاً؛ آنها معتقدند: ساختمان جسم و جان رابطه نزدیکی با اخلاق دارد، و در واقع اخلاق هر کس تابع چگونگی آفرینش روح و جسم اوست، و چون روح و جسم آدمی عوض نمی شود، اخلاق او نیز قابل تغییر نیست. مثل اینکه گفته شده :

چون بود اصل گوهری قابل	تربیت را در او اثر باشد
هیچ صیقل نکو نداند کرد	آهنی را که بدگهر باشد
سگ به دریای هفتگانه مشوی	که چو تر شد پلیدتر باشد!
خر عیسی گرش به مکه برند	چون بیاید هنوز خر باشد!

فصل سوم :

ثانیاً؛ آنان می گویند : دلیل دیگری که برای این امر ذکر

کرده اند این است که دگرگون شدن اخلاق به واسطه

عوامل خارجی، از قبیل تادیب و نصیحت و اندرز است، و

هنگامی که این عوامل زایل گردد، انسان به اخلاق اصلی

خود باز خواهد گشت.

فصل سوم :

برخی از دلایل عقلی و نقلی طرفداران عدم تغییر اخلاق

الف: اینها میگویند پیامبر اسلام صلوات الله علیه فرمود «إِذَا سَمِعْتُمْ

أَنَّ جَبَلًا زَالَ عَنْ مَكَانِهِ فَصَدِّقُوهُ ، وَإِذَا سَمِعْتُمْ بِرَجُلٍ تَغَيَّرَ عَنْ خُلُقِهِ

، فَلَا تُصَدِّقُوهُ ، وَإِنَّهُ سَيَعُودُ إِلَى مَا جُبِلَ عَلَيْهِ؛ اگر دیدید کوه از جای

خود حرکت کرد تصدیق کنید ولی اگر شنیدید مردی از اخلاق

خودش حرکت کرده و فاصله گرفته تصدیق نکنید چرا برای اینکه

این آدم زود برمی گردد به سوی جبلت خودش «

فصل سوم :

ب؛ دلیل دیگر اینکه چرا کسانی که پیدا می شوند که کند حافظه هستند و هیچ وقت خوش حافظه نمی شوند، بعضی بطنی الانتقال اند و کودن کم هوش و سریع انتقال و با هوش نمی شوند، بعضی ترسو هستند و شجاع نمی شود، چرا و چرا های دیگر

ج؛ دلیل دیگر این که می گویند شما در اجتماع می بینید که چقدر افراد بدخلق و دچار رذایل اخلاقی وجود دارد. اگر اخلاق (علم اخلاق) مؤثر بود پس چرا فضائل اخلاقی در همه افراد وسعت پیدا نکرده است؟

فصل سوّم :

دلایل طرفداران نظریه امکان تغییر

الف دلایل عقلی

اولاً؛ حدیث مذکور تنها در مسند احمد بن حنبل آمده و اکثر حکماء آنرا رد کرده و ساختگی می دانند. کسی گفت: امام زاده یعقوب را شغال در بالای مناره مصر درید!

ثانیاً؛ اگر ساختگی هم نباشد، وجود کلمهء سیعود (برگشتن) نشان می دهد که خود تغییر کرده و دوباره برگشته است به جبلّت خودش. معنایش این است که اگر کسی تغییر کرد باید مواظب خود باشد که بزنگردد.

حکماء می گویند: **انسان چراغ و موعظه مثل روغن است، یعنی** اگر بخواهید چراغ روشن باشد باید هر روز روغن آنرا پر کنید.

فصل سوم :

ضمناً بحث جبّلت و شاکله در این حدیث **جنبه مقتضی** (مانند بلندی قد) دارد نه علت تامه، و ضمناً **ناظر به غالب** مردم است نه همه مردم؛ و گرنه مضمون حدیث، مخالف صریح تواریخی است که در دست است و نشان می دهد افرادی اخلاق خود را تغییر داده اند، و تا پایان عمر بر همان روش باقی ماندند.

هیچ کس مجبور نیست که بر اخلاق بد باقی بماند، یا بر اخلاق خوب؛ چه بسا صاحبان سجیه نیک بر اثر هواپرستی در منجلاب اخلاق سوء سقوط کنند و صاحبان سجایای زشت، زیر نظر استاد مربی و در سایه خودسازی به بالاترین مراحل کمال عروج نمایند!

فصل سوم :

ثالثاً؛ بحث حافظه و سریع انتقال و بطی الانتقال و شجاعت، جبن و اینها جزء حوزه

علم اخلاق نیست. موضوع اخلاق مربوط به حوزه «تکلیف» است. چیزی که خارج از «تکلیف» باشد اصلاً مربوط به علم اخلاق نیست.

رابعاً؛ در مورد دلیل سوم که چرا بعضی ها درست نمی شوند، خوب قران هم می فرمایند اکثرهم لایعقلون.

این موضوع شبیه این مثال است که گفته شود: اگر طبیعی واکسنی را کشف کرد و عده ای را درمان کرد و عده ای هم نیامدن و نپذیرفتند، دلیل ناکار آمدی علم و عالم و یا اگر ده نفر در یک برکه ای در حال غرق شدن بودند، کسی توانست دونفر را نجات بدهد، باید بگوئیم نیاز نیست بگذار این دونفر هم با آن هشت نفر هلاک شوند.

فصل سوم :

خامساً؛ دلیل دیگر اینکه؛ اگر انسان تغییر پذیر نبود، این همه انبیاء و اولیاء نمی آمدند، اینکه پیامبر فرمود: «حَسِّنُوا اخْلَاقَكُمْ؛ اخلاق خود را

زیبا کنید»

ب؛ دلائل نقلی

اول؛ نفس مساله بعثت انبیا و ارسال رسل و انزال کتب آسمانی و بطور کلی ماموریتی که آنها برای هدایت و تربیت همه انسانها داشتند، محکمترین دلیل بر امکان تربیت و پرورش فضائل اخلاقی در تمام افراد بشر است.

آیاتی مانند: «وَالَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ

وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» و آیات مشابه

فصل سوم :

دوم ؛ تمام آیاتی که خطاب به همه انسانها به عنوان «یا بنی آدم» و «یایها الناس» و «یایها الانسان» ، و «یا عبادی» می باشد و مشتمل بر اوامر و نواهی و مسائل مربوط به تهذیب نفوس و کسب فضائل اخلاقی است، بهترین دلیل بر امکان تغییر «اخلاق رذیله» و اصلاح صفات ناپسند است، در غیر این صورت، عمومیت این خطابها لغو و بیهوده خواهد بود.

سوم ؛ آیاتی که با صراحت تشویق به تهذیب اخلاق می کند و از رذایل اخلاقی بر حذر می دارد نیز دلیل محکمی است بر امکان تغییر صفات اخلاقی، مانند «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ؛ هر کس نفس خود را تزکیه کند رستگار شده، و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده سازد نومید و محروم گشته است.»

فصل سوم :

چهارم ؛ حدیث معروف «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»، دلیل واضحی

بر امکان تغییر صفات اخلاقی است.

پنجم ؛ روایات فراوانی که تشویق به حسن خلق می کند، مانند: حدیث

نبوی: «لَوْ عَلِمَ الرَّجُلُ مَا لَهُ فِي حُسْنِ الْخُلُقِ لَعَلِمَ أَنَّهُ يَحْتَاجُ أَنْ يَكُونَ لَهُ

خُلُقٌ حَسَنٌ»؛ اگر بندگان می دانستند که حسن خلق چه منافی دارد،

یقین پیدا می کردند که محتاج به اخلاق نیکند!»، نشانه دیگر است.

فصل سوم :

ششم ؛ در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «**إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ وَ أَشْرَفَ الْمَنَازِلِ وَ إِنَّهُ ضَعِيفُ الْعِبَادَةِ** بنده خدا به وسیله حسن اخلاق به درجات عالی آخرت و بهترین مقامات می رسد، در حالی که ممکن است از نظر عبادت ضعیف باشد!»

در این حدیث **اولاً** مقایسه حسن اخلاق به عبادت، **ثانیاً** ذکر درجات بالای اخروی که حتماً مربوط به اعمال اختیاری است، **ثالثاً** تشویق به تحصیل حسن خلق، همگی نشان می دهد که **اخلاق یک امر اکتسابی** است، نه اجباری و الزامی و خارج از اختیار! این گونه روایات و تعبیرات نشان می دهد که صفات اخلاقی قابل تغییر است، و گرنه این تعبیرات و تشویق ها لغو و بیهوده بود.

بختی دوّم

اخلاق اسلامی

اخلاق نظری

مکاتب اخلاقی ، اخلاق اسلامی

((فصل اوّل))

اخلاق نظری؛ مکاتب و نظریات اخلاقی

* الف؛ تعریف فعل اخلاقی و طبیعی

* ب؛ دسته‌بندی مکاتب و نظریات اخلاقی

* ج؛ مکاتب واقع‌گرا و غیرواقع‌گرا

* د؛ مکتب اخلاقی پرستش

فصل اول :

فعل اخلاقی

اجمالا می توان اذعان داشت که افعال انسان دو گونه اند : یک گونه افعال طبیعی و عادی و معمولی که شایسته ستایش ، آفرین گفتن و قهرمانانه شناختن نیست ، و گونه دیگر کارهایی که انسانها آن کارها را قابل ستایش می دانند و کننده آن کارها را تحسین می کنند و آنها را به نوعی قهرمان می شناسند ، و ما اینها را کارهای «**اخلاقی**» می نامیم

فصل اول :

تفاوت فعل اخلاقی و طبیعی

فعل طبیعی شامل تمام فعالیت های روزمره زندگی که انسان در این فعالیت

ها هدفش معاش و زندگی عادی است می شود . در این حد ، این کارها

نه قابل ستایش و آفرین اند و نه قابل سرزنش و نکوهش و نفرین

(نفرین مخفف ناآفرین) است. **صفات**ی هم که مربوط به افعال طبیعی باشد

صفات طبیعی است . **میل های** مربوط به این گونه کارها در انسان مانند

میل به غذا خوردن ، میل آب خوردن ، میل به خوابیدن ، میل جنسی و

غیره هم میل های طبیعی هستند و نه قابل ستایش اند و نه قابل نکوهش

. یعمی در سطح عادی ارزیابی می شوند نه بالاتر و نه پائین تر.

فصل اول :

اما فعل اخلاقی **اولاً؛** اختصاص **به انسان** دارند ، لذا گاهی انسان را به حیوان اخلاقی تعبیر می کنند چرا که فعل اخلاقی یک فعل کاملاً انسانی است کما اینکه یک کار غیر اخلاقی هم یک کار کاملاً انسانی و مختصّ انسان است و **ثانیاً؛** فعل اخلاقی کاری است اختیاری.

ثالثاً؛ فعل اخلاقی سوّمین مشخصه اش همین **تقاضای ستایش** و سپاس و آفرین است که هر کس می شنود به تعظیم و تجلیل از آن وادار می شود. فعل اخلاقی و انسانی یعنی کاری که از حد کارهای طبیعی انسان بالاتر است.

فصل اول :

منشاء یا معیار های فعل اخلاقی

مقدمه ؛ بررسی ریشه ها ، منشاء و معیار رفتار اخلاقی از آن جهت اهمیت دارد که هر یک از مکاتب بر اساس جهان بینی و انسان شناسی خود نظراتی را مطرح می کند ، بررسی دیدگاه های مکاتب گوناگون **دو فایده** برای ما می تواند داشته باشد.

اول ؛ چون هر مکتبی بر اساس نظریاتی که در باب منشاء اخلاق دارد **دستور العمل**

هایی هم ارائه می کند دانستن نظریات مکاتب به ما کمک می کند که بهترین راه

کار افزایش رفتار های اخلاقی را پیدا کرده و آنرا تقویت کنیم.

دوم ؛ فایده دوم بررسی مکاتب اخلاقی این است که تا وقتی این مکاتب شناخته نشوند

نمی توانیم **مکتب اخلاقی خودمان را شناخته** و عظمت و ارزش آنرا درک کنیم.

فصل اول :

دسته‌بندی مکاتب و نظریات اخلاقی

در یک تقسیم بندی مکاتب اخلاقی را به دودسته تقسیم می کنند که عبارت باشند از :

الف؛ مکاتب نتیجه‌گرا (غایت‌گرایان)

گروهی از مکاتب، رسیدن به **سود یا لذت** را به عنوان تنها معیار اخلاقی بودن رفتار به رسمیت می‌شناسند. اخلاقی که بر این مبنا شکل می‌گیرد، اصطلاحاً اخلاق نتیجه‌گرا (پیامدگرا) نامیده می‌شود.

فصل اول :

انواع مکاتب مکاتب نتیجه‌گرا (غایت‌گرایان)

غایت‌گرایان درباره این که باید به دنبال فراهم آوردن خیر برای چه کسی بود اختلاف نظر داشته و بطور کلی به دو دسته کلی تقسیم شده‌اند:

یکم ؛ خودگرایان اخلاقی.

بر اساس نظریه خودگرایی اخلاقی، انسان همیشه باید به دنبال انجام کاری باشد که بیشترین سود، منفعت و **خیر را برای خودش** به بار آورد. هابز (۱۵۸۸ - ۱۶۷۹) و نیچه (۱۸۴۴ - ۱۹۰۰) از طرفداران این نظریه محسوب می‌شوند.

دوم ؛ سودگرایان.

در مقابل، سودگرایان اخلاقی معتقدند که مقصود نهایی افعال اخلاقی عبارت است از **خیر برای عموم**. یک عمل تنها در صورتی خوب است که دست کم به اندازه هر بدیل دیگری به غلبه خیر بر شر **در کل جهان منجر** شود یا احتمالاً منجر شود.

فصل اول :

ب ؛ مکاتب وظیفه گرا

دسته دوم مکاتبی است که بدون لحاظ نمودن نتایج خوب یا بد، تنها به درست یا نادرست بودن فعل توجه می کنند و **تنها رفتاری را اخلاقی می دانند که مطابق با قانونی خاص** و با انگیزه اطاعت از تکلیف باشد. چنین اخلاقی را اخلاق وظیفه گرا می نامند. به تعبیر دیگر اخلاق وظیفه گرا به نظریاتی گفته می شود که معیار فعل اخلاقی و معیار حسن و قبح افعال اختیاری انسان را در هماهنگی و عدم هماهنگی آنها با وظیفه جستجو می کنند.

فصل اول :

انواع مکاتب وظیفه‌گرایان

وظیفه‌گراها هم در یک تقسیم بندی به دو دسته دیگر تقسیم می‌شوند عبارتند از .

یکم ؛ وظیفه‌گرایی عمل‌نگر

وظیفه‌گرایان عمل‌نگر به دنبال این هستند که **وظیفه اخلاقی هر یک از اقشار مردم را**

برای هر مورد جزئی و خاص مشخص کنند. یعنی می‌خواهند بدانند که مردم در

موقعیت مختلف زندگی چه باید بکنند یا چه نباید بکنند.

دوم؛ وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر

در مقابل، وظیفه‌گرایان قاعده‌نگر بر این باورند که **ما قواعدی را برای تشخیص صواب و**

خطا در اختیار داریم. نظریه امر الهی یا نظریه قائلان به **حسن و قبح شرعی** و همچنین

نظریه **اخلاقی کانت** از جمله مشهورترین نظریات وظیفه‌گرایی قاعده‌نگر به حساب

می‌آیند.

دسته‌بندی بر اساس واقع‌گرایی و غیر واقع‌گرایی

قبل از اینکه این دسته‌بندی را توضیح بدهم باید بگویم ؛ در عموم کتاب‌های منطقی، پس از تقسیم لفظ به مفرد و مرکب و ذکر اقسام الفاظ مفرد، دربارهٔ مرکبات می‌گویند: لفظ مرکب بر دو قسم است: تام و ناقص. مرکب ناقص یعنی ترکیبی که مخاطب پس از شنیدن آن هنوز منتظر تکمیل جمله باشد و به اصطلاح «سکوت بر آن صحیح نیست»؛ مثلاً اگر کسی بگوید: «ارزش هر فردی به اندازهٔ...» و پس از آن سکوت کند، به چنین ترکیبی ناقص گویند. در مقابل، مرکب تام یعنی ترکیبی که موضوع و محمول یا مقدم و تالی آن به صورت کامل بیان شده است، و مخاطب پس از شنیدن آن، منتظر تکمیل جمله نیست و به اصطلاح «سکوت بر آن صحیح است»؛ مانند جمله «ارزش هر فردی به اندازهٔ کارهای خوب او است».

فصل اول :

مرکب تام، خود به دو قسم «اخباری» و «انشایی» تقسیم می‌شود. ویژگی بارز و صفت ممیزه «مرکب تام خبری» این است که قابلیت اتصاف به صدق و کذب را دارد. جملاتی مانند «انقلاب ایران در سال ۵۷ به پیروزی رسید» از نوع مرکبات تام خبری به حساب می‌آیند؛ زیرا اگر خبری که می‌دهند با واقعیت مطابقت داشته باشد صادق، و گرنه کاذب است. به عبارت دیگر، جمله خبری یعنی جمله‌ای که صرف‌نظر از لفظ، حقیقت ثابتی دارد و هیئت جمله صرفاً نقش حکایتگری و واقع‌نمایی از آن را ایفا می‌کند.

در مقابل، مرکب تام «انشایی» جمله‌ای است که نمی‌توان آن را به صدق و کذب متصف کرد؛ یعنی صرف‌نظر از لفظ، حقیقت ثابتی ندارد؛ بلکه نسبت تامه میان اجزای آن به عین ثبوت لفظ، اثبات و ایجاد می‌شود. جملاتی مانند «امانت‌دار باش» (امر)، «با بدان منشین» (نهی)، این جمله‌ها ذاتاً قابلیت اتصاف به صدق و کذب را ندارند؛ یعنی درباره هیچ‌یک از آنها نمی‌توان گفت که آیا مطابق با واقع هستند یا نه؛ زیرا واقع آنها به صرف ابراز و انشایشان ایجاد می‌شود، و قبل از آن واجد هیچ واقعیت و حقیقتی نیستند.

فصل اول :

با این توضیح ضروری در مورد تفاوت جملات «اخباری» و «انشایی» می گوئیم:
آیت الله مصباح در یک تقسیم بندی بهتری که ظاهراً نظریه مختار ایشان هم باشد مکاتب اخلاقی را بر اساس نظریات «فرا اخلاقی» به دو دسته کلی تقسیم کرده اند :

الف ؛ مکاتب اخلاقی واقع گرایان

این دسته از مکاتب بر این باورند که جملات اخلاقی از قبیل **جملات اخباری** بوده و از عالم واقع حکایت می کنند ، بنا بر این و آنها را قابل **صدق و کذب** می دانند .

ب ؛ مکاتب غیر واقع گرایان

صاحبان این مکاتب بر این باورند که احکام و جملات اخلاقی از **سنخ جملات انشائی و امری** بوده و از هیچ واقعیت خارجی حکایت نمی کنند . به تعبیر دیگر، این مکاتب اخلاقی، احکام و جملات اخلاقی را از سنخ جملات انشائی دانسته و بدین ترتیب آنها را از چرخه احکام و قضایای واقعی که قابلیت **صدق و کذب** ندارند .

فصل اول :

مزایای این دسته بندی

این دسته بندی از مزایای زیادی برخوردار است. **نخست آن که؛** معیار تقسیم را یکی از مهم ترین و سرنوشت سازترین مسائل اخلاقی یعنی مسأله واقع گرایی، قرار داده ایم و **دوم آن؛** که اگر نیک بنگریم مهم ترین و بنیادی ترین عامل مکتب ساز در فلسفه اخلاق به همین مسأله برمی گردد. یعنی عدم شناخت درست مسائل تصویری و تصدیقی علم اخلاق موجب بروز این همه مکاتب مختلف شده است.

فصل اول :

به نظر می‌رسد بهترین راه برای دسته‌بندی و بررسی نظریات و مکاتب اخلاقی این است که آنها را بر اساس واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی دسته‌بندی کنیم. به تعبیر دیگر، برخی از مکاتب اخلاقی، احکام و جملات اخلاقی را از سنخ جملات انشائی دانسته و بدین ترتیب آنها را از چرخه احکام و قضایای واقعی که قابلیت صدق و کذب را داشته باشند خارج می‌کنند. و برخی دیگر آنها را از سنخ جملات خبری دانسته و آنها را قابل صدق و کذب می‌دانند.

فصل اول :

برخی از مکاتب و نظریات غیر واقع‌گرا

یک ؛ احساس‌گرایی

دو ؛ جامعه‌گرایی

سه ؛ قراردادگرایی

چهار ؛ نظریه امر الهی یا حسن و قبح شرعی

فصل اول :

اقسام مکاتب واقع گرا

مکاتب واقع گرا خود در یک تقسیم بندی به دو دسته تقسیم می شوند : و مکاتبی که واقعیت آنها را در امور متافیزیکی و مابعدالطبیعی جستجو می کنند:

دسته اول: واقع گرایی طبیعی

این نوع از مکاتب واقعیت احکام و قضایای اخلاقی را واقعیت های طبیعی

می دانند مانند مکتب « لذت گرایی » یا مکتب « سود گرایی » ، مکتب

« دیگر گرایی / عاطفه گرایی »

دسته دوم: واقع گرایی مابعدالطبیعی

این ها مکاتبی هستند که واقعیت آنها را در امور متافیزیکی و مابعدالطبیعی

جستجو می کنند ؛ مانند مکتب « مکتب کانت » یا مکتب « مکتب اخلاقی اسلام » .

فصل اول :

لوازم مکاتب غیرواقع‌گرایی

برخی از مهم‌ترین پیامدها و لوازم مکاتب اخلاقی غیرواقع‌گرا عبارتند از روشن است که مکاتب اخلاقی واقع‌گرا، عکس ویژگی‌های غیرواقع‌گرایی را خواهند داشت .

یکم ؛ صدق و کذب ناپذیری

یکی از پیامدهای مکاتب غیرواقع‌گرا این است که بر اساس آنها نمی‌توان از صدق یا کذب گزاره‌های اخلاقی سخن به میان آورد. زیرا صدق یعنی مطابقت یک قضیه با واقع و کذب یعنی عدم مطابقت یک قضیه با واقع. حال اگر جملات اخلاقی از سنخ جملات انشائی و غیرواقع‌گرا باشند در آن صورت نمی‌توان از مطابقت یا عدم مطابقت آنها با واقع سخن گفت.

دوم ؛ نداشتن معیاری برای معقولیت احکام اخلاقی

بدون تردید اگر نتوان به گونه‌ای پای استدلال و برهان را در اخلاقیات باز کرد، نمی‌توان مکاتب و دیدگاه‌های اخلاقی را ارزش‌گذاری کرده و درستی یا نادرستی آنها را مورد بررسی قرار داد. تبیین عقلانی احکام اخلاقی، تنها زمانی ممکن است که میان ارزش‌ها و حقایق عینی رابطه‌ای منطقی برقرار باشد؛ اما اگر احکام اخلاقی را از سنخ انشائیات بدانیم

سوم ؛ کثرت گرایی اخلاقی

یکی دیگر از پیامدهای غیرواقع گرایی اخلاقی این است که همه نظریات و احکام اخلاقی، هر چند متعارض و متضاد هم باشند، به یک اندازه قابل قبول خواهند بود. دو جمله «راست گویی خوب است» و «راست گویی خوب نیست» به یک اندازه قابل قبول هستند. و هیچ دلیلی برای ترجیح یکی بر دیگری وجود نخواهد داشت.

چهارم ؛ نسبی گرایی اخلاقی

یکی دیگر از پیامدهای ناپسند اغلب نظریات غیرواقع گرایی، لزوم پذیرش نسبیت اخلاقی است؛ زیرا وقتی احکام اخلاقی تابع امیال فردی یا علایق اجتماعی بودند و هیچ ریشه‌ای در واقعیات خارجی نداشتند، بالطبع با تغییر میل و ذایقه افراد یا گرایش‌های اجتماعی آنان، قضاوت‌های اخلاقی‌شان نیز دستخوش تغییر و دگرگونی خواهد شد. ممکن است کاری که امروز خوب می‌دانند با تغییرات و تحولات اجتماعی بد تلقی نمایند و یا بر عکس کاری را که در شرایط فکری و اجتماعی خاصی بد می‌پندارند، با ایجاد دگرگونی در آن شرایط، خوب تلقی کنند.

فصل اول :

نظریه عبادت و پرستش

آیت الله علامه شهید مطهری ضمن اشاره مختصر و انتقاد از نظریات مکاتب «عاطفه و محبت»، «عقل و دانش و فهم»، «وجدان اخلاقی»، «زیبایی» و غیره می گویند: «هر کدام از این نظریات قسمتی از حقیقت را دارد نه تمام حقیقت را. تمام حقیقت این است که اخلاق از مقوله عبادت و پرستش است. **انسان به همان میزان که خدا را ناآگاهانه پرستش می کند، ناآگاهانه هم یک سلسله دستورهای الهی را پیروی می کند.** وقتی که شعور ناآگاهش تبدیل به شعور آگاه بشود- که پیغمبران آمده اند برای اینکه ما را به فطرت خودمان سوق بدهند و آن شعور ناآگاه و آن امر فطری را تبدیل کنند به یک امر آگاهانه- آنوقت دیگر تمام کارهای او می شود اخلاقی.

فصل اول :

شهید مطهری در تبیین این نظریه که گویا نظریه مختار ایشان هم هست می‌گویند؛ آن سلسله از اعمال بشر که با افعال طبیعی متفاوت است و همه افراد بشر آن کارها را تقدیس و ستایش می‌کنند و شرافتمندانه و انسانی و مافوق کارهای طبیعی می‌خوانند، این گونه کارهای مقدس بشری از مقوله پرستش است، از مقوله عبادت خداست ولی عبادتی ناآگاهانه .

یعنی کسی که کار اخلاقی می‌کند، حتی آن کس که در شعور آگاه خودش خدا را نمی‌شناسد و به وجود خدا اعتراف ندارد و یا فرضاً اعتراف دارد ولی در شعور آگاه خودش این کار را برای رضای خدا انجام نمی‌دهد و با این کار خداپرستی نمی‌کند، کار اخلاقی او یک نوع خداپرستی و پرستش ناآگاهانه است

فصل اول :

مبانی نظریه پرستش

اولا ؛ انسان دارای دو نوع شعور است: شعور ظاهر و شعور مغفول^۱ عنه؛ یعنی شعوری که خود انسان از آن اطلاع و آگاهی دارد، و شعوری که آن هم خودش نوعی آگاهی است ولی شعور ظاهر انسان از آن بی‌خبر است. مثلاً اگر ما به درون خودمان مراجعه کنیم و محتویات ضمیر خودمان را تفتیش نماییم، مقداری احساسات، معلومات و اطلاعات، تمایلات، بغضها و حبها و این‌جور چیزها پیدا می‌کنیم و خیال می‌کنیم غیر از این چیزی نیست، و حال آنکه **اطلاعات و معلومات و مدرکات و نیز احساسات و تمایلات زیادی در اعماق روح ما رسوب کرده که ما از آنها بی‌خبر هستیم؛** یعنی قسمت عمده روح من از این منی که الآن با شما حرف می‌زند مخفی است و قسمت عمده روح شما از این شمایی که الآن دارید به حرف من گوش می‌کنید مخفی است .

فصل اول :

ثانیاً؛ گفتیم انسان به حسب فطرت کارهای اخلاقی را شریف و شرافتمندانه می‌داند با اینکه از خودگذشتگی است و با منطق طبیعی سازگار نیست و حتی با منطق عقل عملی به این معنا (یعنی عقلی که به انسان می‌گوید خودت و منافع خود را باید حفظ بکنی) سازگار نیست. مع ذلک انسان این کارها را انجام می‌دهد و در این کارها یک نوع شرافت و عظمتی تشخیص می‌دهد، علوّ و بزرگواری تشخیص می‌دهد، حس می‌کند که با انجام این کارها خودش را بزرگواری می‌کند؛ مثل ایثار، از خودگذشتگی و انصاف دادن

فصل اول :

ثالثاً؛ خداوند دو نوع قانون دارد: یک نوع قوانینی که آن قوانین را در فطرت انسان ثبت کرده است و نوع دیگر قوانینی که در فطرت انسان نیست، بلکه از همان قوانین فطری منشعب می‌شود و تنها به وسیله انبیا بیان شده است. انبیا علاوه بر اینکه قوانین فطری را تأیید می‌کنند، قوانین تشریحی خداوند را هم برای انسان می‌آورند. آن عمق روح انسان، آن فطرت انسان، آن عمق قلب انسان، با یک شامّه مخصوص، ناآگاهانه همین‌طور که خدا را می‌شناسد این قوانین خدا را می‌شناسد؛ رضای خدا را می‌شناسد و کار را بالفطره در راه رضای خدا انجام می‌دهد، ولی خودش نمی‌داند که دارد قدم در راه رضای خدا برمی‌دارد

فصل اول :

رابعاً؛ ا پرستش منحصر به پرستش آگاهانه انسان نیست بنابراین در جواب اینکه

آیا پرستش منحصر به انسان است ؟ آنهم بعضی از انسانها؟ می گوئیم نه، اولاً

آن پرستش آگاهانه است که بعضی انسانها پرستش می کنند و بعضی نمی کنند؛

ناآگاهانه همه پرستش می کنند، بلکه پرستش حقیقتی است که در همه

موجودات عالم وجود دارد و موجودی در عالم نیست که پرستنده حق نباشد.

این سخن قرآن است که ذره‌ای از ذرات عالم نیست که پرستنده حق نباشد،

همچنان که انسانی نیست - ولو ناآگاه - که پرستنده حق نباشد. تنها شما خدا را

تسبیح نمی کنید و حمد و ثنا نمی گوئید، همه اشیاء خدا را تسبیح می کنند و حمد

و ثنا می گویند. در این زمینه آیاتی داریم: **سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ**

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛

فصل اول :

آیه دیگر: « وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يَسْبَحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ » هیچ چیزی در عالم نیست، ذره‌ای در عالم نیست مگر اینکه مسبح و حامد پروردگار است. شما انسانها تسبیح و عبادت و پرستش آنها را درک و فهم نمی‌کنید، فارابی فیلسوف معروف اسلامی - که در هزار و صد سال پیش می‌زیسته و اخیراً به مناسبت هزارمین سال ولادتش، ایران و غیر ایران دارند از او بسیار تجلیل می‌کنند - جمله‌ای دارد، می‌گوید: « صَلَّتِ السَّمَاءُ بِدَوْرَانِهَا وَ الْاَرْضُ بِرَجْجَانِهَا وَ الْمَطَرُ بِهَطْلَانِهِ وَ الْمَاءُ بِسَيْلَانِهِ؛ آسمان که گردش می‌کند آن گردش نماز و عبادت و پرستش آسمان است و زمین که تکان می‌خورد همین جور، باران که ریزش می‌کند آن ریزش پرستش اوست، آب که جریان پیدا می‌کند آن جریان پرستش و عبادت اوست.»

با تو می‌گویند روزان و شبان

با شما نامحرمان ما خامشیم

محرمان جان جمادان کی شوید

جمله ذرات عالم در نهان

ما سمیعیم و بصیر و با هُشیم

چون شما سوی جمادی می‌روید

فصل اول :

مراتب عبادت

البته شهید مطهری برای جلوگیری از تجاری شدن عبادت که قهرا با مسئله شرافت اخلاقی مغایرت دارد عبادت را به سه مرتبه تقسیم می کند و می نویسد.

از نظر دین مقدس اسلام عبادت مراتب دارد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: **عبادتهایی که مردم می کنند سه گونه است. یکم ؛ بعضی خدا را عبادت می کنند به طمع ثواب **فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ** « این عبادت، عبادت تاجرانه است؛ یعنی اینها می خواهند با خدا تجارت کنند، چیزی بدهند و چیز بیشتری بگیرند.**

فصل اول :

دوم؛ بعضی خدا را پرستش می کنند **از ترس**. فرمود: این عبادت، عبادت **غلامانه** است، عبادت بردگان است؛ سوم ؛ ولی بعضی خدا را عبادت می کنند **شُکراً** یعنی **سپاسگزارانه**، یا در بعضی احادیث: **حُبّاً** از روی دوستی، یعنی خدا را پرستش می کند فقط به دلیل اینکه او را دوست دارد. او در واقع فطرتش در شعور آگاهی هم منعکس است، خدا را آن گونه عبادت می کند که فطرت خداپرستی اقتضا می نماید.

((فصل دؤم))

اخلاق نظری؛ نسبیت گرایي اخلاقی

* الف؛ تعریف نسبیت گرایي اخلاقی

* ب؛ انواع نسبیت گرایي

* ج؛ پیامد های نسبیت گرایي اخلاقی

فصل دوم :

تعریف نسبت گرایی اخلاقی

نسبت اخلاقی یعنی «هیچ اصل اخلاقی ثابتی وجود ندارد و تمام احکام ارزشی از جمله اصول کلی آنها (حسن عدل و قبح ظلم) بر حسب فرهنگ و یا تمایل و سلیقه افراد تغییر می کند.»

به تعبیر دیگر «نسبت» یعنی وابستگی یک شی به امر یا اموری متغیر و خارج از ذات و آثار واقعی آن. بنابراین نسبت یک مفهوم اخلاقی، اعم از این که فضیلت باشد یا رذیلت، به این است که صدق یا عدم صدق آن بر یک صفت درونی و یا رفتار بیرونی، وابسته به عناصری متغیر و خارج از حقیقت و آثار واقعی آن صفت یا رفتار باشد، از قبیل فرد واجد آن صفت (فاعل)، جامعه ای که هنجار در آن رخ می دهد یا شرایط زمانی آن

فصل دوم :

تعریف مطلق گرایی اخلاقی

اما مراد از «مطلق گرایی اخلاقی» پای فشردن بر این باور است که اصول و گزاره‌های اخلاقی وابسته به هیچ امری خارج از ذات موضوعات اخلاقی و آثار و نتایج واقعی آنها نیستند. به عبارت دیگر آنچه موجب می‌گردد که یک موضوع متّصف به خوبی یا بدی اخلاقی گردد، فقط مجموعه عناصر موجود در ذات آن موضوع و آثار واقعی مترتب بر آن می‌باشد؛ نه حوادث و شرایط خارج از آن، از قبیل شرایط زیست محیطی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و یا وضعیت روانی و ذوقی فاعل .

فصل دوم :

بنابراین نظریه همه ارزشهای اخلاقی مطلقند و تابع امیال و قرارداد افراد و جوامع نیستند در عین حال می‌پذیریم که برخی از احکام اخلاقی، به معنای دیگری نسبی و مقید به شرایط خاصی هستند.

مطلق‌گرایی دو کاربرد دارد:

نخست : همه احکام و ارزشهای اخلاقی اموری ثابت، همیشگی و همگانی اند و در هیچ شرایطی استثنا نمی‌پذیرند. که این کاربرد مطلق‌گرایی حداکثری و نظریه کانت مطابق با آن است.

دوم : اصول احکام و ارزش‌های اخلاقی، اموری ثابت، همیشگی و همگانی اند و کمتر استثنا می‌پذیرند و نسبی بودن برخی دیگر از احکام و ارزشهای اخلاقی به معنای نسبیت حکم اخلاقی در مقایسه با شرایط واقعی است.

فصل دوم :

با توجه و اعتقاد به «**اخباری**» بودن جملات اخلاقی در **مکاتب واقع گرا** می توان **تفاوت این دو دسته** از احکام اخلاقی را چنین بیان کرد:

الف؛ برخی از احکام اخلاقی فقط ریشه در فطرت انسانی دارند و بدون قید و شرط با هدف اصلی و مطلوب نهایی انسان مرتبند و چون فطرت انسان و غایت مطلوب واقعی او تغییرناپذیر است، ارزشهایی که بر آن مبتنی می باشد نیز تغییرناپذیر خواهد بود.

همانند خوبی عدالت و زشتی ظلم. و اینها همان اصول ارزشی در دیدگاه اسلام است. که نسبت گرایی به معنای حداکثری را مخالف با فطرت و طبیعت ثابت انسان می شمارد.

فصل دوم :

ب؛ برخی از احکام - مثل بد بودن کشتن انسان - که مصلحت و مفیده
شان تابع شرایط و قیود خاصی است و با تغییر آن شرایط ، مصالح یا
مفاسد واقعی نیز تغییر می کند اینها احکام مقید اخلاقی اند و می توان آن
ها را نسبی دانست.

بنابراین احکام واقعی اخلاق تابع سلیقه و امیال و یا قرارداد افراد یا جوامع
نیستند، راستگویی خوب است (باید قیودات آن لحاظ شود) ملاک احکام
و ارزشهای اخلاقی مصلحت عمومی و واقعی فرد و جامعه است و
مصلحت یعنی هر چیزی که موجب کمال و صلاح واقعی انسان است

فصل دوم :

انواع نسبت‌گرایی

مهم‌ترین انواع نسبت‌گرایی اخلاقی عبارتند از:

یکم ؛ توصیفی.

دوم ؛ هنجاری.

سوم ؛ فرا اخلاقی.

فصل دوم :

یکم؛ نسبت‌گرایی توصیفی

این نوع از نسبت‌گرایی بر مبنای اظهارات انسان شناختی یا **جامعه‌شناختی** می‌گوید باورهای اخلاقی اصلی افراد و جوامع مختلف، متفاوت و حتی متعارضند به عبارت دیگر مدعای نسبت‌گرایی توصیفی آن است که ارزش‌ها و اصول اخلاقی افراد به نحو بنیادین با یکدیگر تعارض دارند، منظور از اختلاف بنیادین این است که حتی اگر در مورد ویژگیهای شیء مورد نظر توافق حاصل شود، اختلاف نظر بر طرف نمی‌شود .

نسبت‌گرایی توصیفی صرفاً به توصیف اختلافات و تفاوت‌های اصول اخلاقی افراد و جوامع مختلف می‌پردازد و در حوزه فعالیت مردم شناسان و قوم شناسان می‌باشد و از مبنای نسبت‌گرایی معرفت شناختی محسوب می‌شود

فصل دوم :

دوم ؛ نسبت‌گرایی هنجار:

این نوع از نسبت‌گرایی ناظر به یک اصل هنجاری مورد قبول برای شخص یا جامعه است. یعنی آن چه برای شخص یا جامعه درست یا خوب است، ارزشمند است در حالی که ممکن است همان رفتار با شرایط یکسان برای شخص یا جامعه‌ای دیگر درست یا خوب نباشد.

بنابراین فرض، اولاً؛ ارزش‌های مورد پذیرش افراد و جوامع مختلف یکسان نبوده و دارای تفاوت بنیادینند و ثانیاً؛ ارزش‌های اخلاقی مبنایی واقعی ندارند.

فصل دوم :

سوم ؛ نسبت گرایی فرا اخلاقی:

سومین نوع نسبت گرایی که نسبت گرایی **معرفت شناختی** نیز نامیده می شود، این نوع، نسبت گرایی از توصیف اخلاقیات مختلف افراد و جوامع گوناگون گرفته شده و بیانگر این است که اخلاق با هیچ واقعیت خارجی و مستقل از علاقه و خواست های افراد ارتباطی ندارد لذا ارزش گزاره های اخلاقی تنها به خواست افراد یا جامعه است بدین ترتیب در مورد احکام اخلاقی اصلی، شیوه معقول و معتبر عینی ای برای توجیه یکی در مقابل دیگری وجود ندارد، در نتیجه **ممکن است، دو حکم اصلی متعارض، اعتبار یکسانی داشته باشند.** یعنی در میان احکام یا نظام های اخلاقی متعارض، تنها یک حکم یا نظام اخلاقی را نمی توان موجه و درست دانست و احکام و نظام های دیگر را نادرست به حساب آورد.

فصل دوم :

پیامدهای نسبت گرایی اخلاقی

پذیرش نسبت گرایی اخلاقی پیامدهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و دینی فراوانی دارد که به طور گذرا به برخی از آنها اشاره می شود.

یکم؛ عدم کارایی اصلاح گری اخلاقی

پذیرش نسبت گرایی مستلزم این است که اصلاح گرایان همواره به لحاظ اخلاقی بر خطا هستند، زیرا آن ها بر ضد گرایش به ملاک های فرهنگی دست به قیام می زنند. در حالی که ما اصلاح گرایان را افرادی نوآور و شجاع که کار آنها صواب است در نظر می گیریم .

دوم؛ جبر گرایی و سلب مسؤولیت اخلاقی

انکار اخلاقی مطلق و اصول اخلاقی همگانی و جاودانه، هیچ فردی را در قبال رفتار خود، از نظر اخلاقی و در بسیاری از موارد از جهت حقوقی مسؤول نمی شناسد.

فصل دوم :

سوم؛ بی معنایی هدایت اخلاقی

احکام و قضایای اخلاقی در صورتی مفیدند که منشأ تأثیر باشند؛ شور و شوق و تسلیمی را در مخاطب برانگیزند و او را آماده ایثار و فداکاری کنند و این امر ممکن نیست مگر با قبول و عشق به حقانیت عام، مطلق و جاودانه اصول اخلاقی. در حالیکه نسبیت گرایی اخلاقی دقیقاً برخلاف ای اصول عمل می کند .

در نتیجه نه تبلیغ و هدایت و تربیت معنایی دارد و نه انبیا و اولیای الهی کارایی لازم برای هدایت بشر خواهند داشت و نه مصلحان اجتماعی .

فصل دوم :

چهارم؛ برابری خدمتکاران و خیانت پیشگان

از عمده‌ترین پیامدهای ناگوار و خلاف وجدان نسبیت اخلاقی، این است که

خدمت و خیانت، اصلاح و جنایت، خیر خواهی و شرارت و... در دستگاه

اخلاق نسبی گرا، از جایگاه واحدی برخوردارند و از به یک اندازه

تحسین یا تقبیح بهره می‌برند. بنابراین رفتار ابوسفیان و معاویه همان

اندازه موجه است که عمل پیامبر و امیر المومنین - علیهما السلام.

فصل دوم :

پنجم؛ ترویج شکاکیت اخلاقی

با اعتقاد به نسبیت اخلاقی امکان هر گونه داوری قاطع نسبت به یک موضوع اخلاقی از بین می‌رود. نسبی‌گرایی اخلاق، امکان حکم کردن به «قبیح صداقت» را در یک بستر فرهنگی و یا نزد سلیقه‌ای خاص، همان قدر محتمل می‌داند که امکان حکم کردن به «حسن صداقت» را. **نسبیت‌گرایی اخلاقی، معتقد است که صحت و سقم اصول اخلاقی، وابسته به عوامل فردی یا اجتماعی متغیر است. بنابراین هیچ‌گاه نمی‌توان نسبت به یک موضوع اخلاقی حکم مطلق داشت و این همان شکاکیت اخلاقی است.**

ششم؛ نسبیت‌گرایی در تعارض با جاودانگی دین

بخش اعظم تعالیم اسلام را احکام اخلاقی تشکیل می‌دهد، اصلاً دین یعنی اعتقادات، اخلاق و احکام؛ بنابراین اعتقاد به تغییر پذیری و عدم ثبات آنها به معنای اعتقاد به سیال بودن متن تعلیمات دینی و انکار دائمی بودن تمام احکام اخلاقی و حتی اعتقاد به «خاتمیت» و جهان شمولی اسلام و احکام شریعت الهی است.

فصل دوم :

پنجم؛ ترویج شکایت اخلاقی

با اعتقاد به نسبیت اخلاقی امکان هر گونه داوری قاطع نسبت به یک موضوع اخلاقی از بین می‌رود. نسبی‌گرایی اخلاق، امکان حکم کردن به «قبیح صداقت» را در یک بستر فرهنگی و یا نزد سلیقه‌ای خاص، همان قدر محتمل می‌داند که امکان حکم کردن به «حسن صداقت» را. نسبیت‌گرایی اخلاقی نه به عنوان یک گزارش‌گر و توصیف‌کننده واقع، بلکه در مقام اعلام موضع نسبت به ماهیت احکام اخلاقی، معتقد است که صحت و سقم اصول اخلاقی، وابسته به عوامل فردی یا اجتماعی متغیر است. بنابراین هیچ‌گاه نمی‌توان نسبت به یک موضوع اخلاقی حکم مطلق داشت و این همان شکایت اخلاقی است.

ششم؛ نسبیت‌گرایی در تعارض با جاودانگی دین

بخش اعظم تعالیم اسلام را احکام اخلاقی تشکیل می‌دهد، اعتقاد به تغییرپذیری و عدم ثبات آنها به معنای اعتقاد به سیال بودن متن تعلیمات دینی و انکار دائمی بودن آنهاست. اعتقاد به خاتمیت اسلام با تغییرپذیری زمانی اصول تعالیم اخلاقی آن، و اعتقاد به عام و جهان‌شمول بودن آن با تغییرپذیری افرادی اصول تعالیم اخلاقی دین منافات دارد.

اخلاق اسلامی

اخلاق عملی

اخلاق فردی ، اخلاق اجتماعی

((فصل اول))

اخلاق عملی

* الف؛ دیدگاه ها در اخلاق عملی

* ب؛ مراحل سیر و سلوک اخلاقی

فصل اول :

دیدگاه ها در اخلاق عملی

دیدگاه اول، جهاد با نفس (میدان جنگ)

در این دیدگاه تهذیب نفس و کسب فضائل اخلاقی نوعی جهاد و مبارزه با دشمنان درونی است.

ظاهرا این دیدگاه از حدیث معروف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفته شده است آنجا که می خوانیم: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گروهی از مجاهدان اسلام را به سوی میدان جهاد فرستاد، هنگامی که از جهاد

بازگشتند فرمود: « **مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ؛** آفرین بر جمعیتی که جهاد اصغر را انجام دادند و جهاد اکبر بردوش آنها مانده است؛ کسی عرض کرد: ای رسول خدا! جهاد اکبر چیست؟ فرمود: جهاد با نفس

فصل اول :

ابعاد چهار گانه انسان

برخی از بزرگان اهل فن در اخلاق اسلامی برای بیان ابعاد چهار گانه نفس آدمی یک تمثیلی آوردند گفتند که نفس انسانی یا به تعبیری دیگر کشور وجود انسانی شبیه است به یک حصاری یا یک محیطی است ، در آن حصار چهار موجود وجود دارند یکی «ملک» (فرشته) و یکی دیگر «شیطان» و یکی هم «بهائم» (حیوان چهارپا) و آخری هم «سبوع» حیوان درنده، جمعی هم در محیط سرگردانند و بالاخره قدرتی از خود ندارند .

فصل اول :

این چهار موجود در تلاشند که حکومت را در آن کشور وجود به دست بگیرد و بر مثنی آواره و سرگردان و ضعیف که در آن حصن و حصار به سر می برند حکومت کنند. «شیطان» از یک طرف در تلاش است و دیگری «ملک» یا فرشته که از آن طرف دیگر میخواهد بر این کشور وجود حاکم شود، از سوی دیگر هم «سبوع» یعنی حیوان درنده هم همینطور؛ در آخر هم «بهائم» یعنی آن حیوان چهار پا که همش خوردن و خوابیدن است.

فصل اول :

هر کدام از این ها غلبه کنند بر آن رقیبان خودشان و حکومت آن حصار را در دست بگیرند ، این حصار و این حصر باید با خلق و خوی غلبه کننده اداره شود اگر غلبه کننده فرشته باشد آن جمع و آن محیط هم با خلق و خوی فرشته اداره میشود و اگر غلبه کننده شیطان باشد که باید آن محیط بر حسب خلق و خوی شیطان اداره شود . و اگر آن حیوان چهارپا پیروز شد همانطور ، و اگر اون حیوان درنده حاکم شد هم همینطور . بیان این تشبیه برای این است که می گویند در وجود ما انسان ها این چهار بُعد وجود دارد ، یعنی هر کدام از این ابعاد به مثابه ی یکی از اون چهار موجوداند و اگر یکی از آنان غلبه کند در کشور وجود خلق و خوی اون غلبه کننده فقط ظاهر میشود.

فصل اول :

حضرت امام خمینی (س) در مورد حاکمیت یکی از ابعاد چهارگانه بر مملکت نفس می فرمایند: «انسان اگر خُلق باطن و ملکه و سریره اش انسانی باشد، صورت ملکوتی او نیز صورت انسانی است. ولی اگر ملکاتش غیر ملکات انسانی باشد، صورتش انسانی نیست و تابع آن سریره و ملکه است. مثلا اگر ملکه شهوت و بهیمیت بر باطن او غلبه کند و حکم مملکت باطن حکم بهیمه شود، انسان صورت ملکوتیش صورت یکی از بهائم است مناسب با آن خلق. و اگر ملکه غضب و سبعت بر باطن و سریره اش غلبه کند و حکم مملکت باطن و سریره حکم سبع شود، صورت غیبیه ملکوتیه صورت یکی از اسباع است.

فصل اول :

و اگر وهم و شیطنت ملکه شد و باطن و سریره‌اش دارای ملکات شیطنیه شد، از قبیل خدعه، تقلب، نمیمه [سخن چینی]، غیبت، صورت غیب و ملکوتش صورت یکی از شیاطین است به مناسبت آن. و گاهی ممکن است به طریق ترکیب دو ملکه یا چند ملکه منشأ صورت ملکوتی شود. آن وقت به شکل هیچ یک از حیوانات نمی‌شود، بلکه صورت غریبی پیدا می‌کند که هیچ آن صورت مدهش و موحش بدترکیب در این عالم سابقه ندارد. از پیغمبر خدا، صلی الله علیه و آله، نقل شده که بعضی مردم قیامت محشور می‌شوند به صورتهایی که نیکوست پیش آنها میمون(ها) و انترها « [يُحْشَرُ بَعْضٌ عَلَى صُورٍ تَحْسُنُ عِنْدَهَا الْقِرَادَةُ وَالْخَنَازِيرُ]

فصل اول :

دیدگاه دوم، اخلاق درمانی

این دیدگاه معتقد است ، همانطور که جسم انسان گرفتار انواع بیماریها می شود ، روح انسان نیز دائما در معرض انواع بیماری ها قرار دارد و باید برای بهبود و سلامت آن دست به دامن طبیبان روحانی و مسیحا نفسان معنوی شد، و از داروهای ویژه ای که برای هر یک از بیماریهای اخلاقی وجود دارد بهره بگیرد تا روحی سالم، پرنشاط و پر تلاش و فعال پیدا کند .

فصل اول :

کما این که در دوازده آیه قرآن مجید از بیماریهای روحی و اخلاقی،

تعبیر به مرض شده است؛ از جمله در سوره بقره، صفت زشت

نفاق را به عنوان بیماری قلمداد کرده، درباره منافقان می فرماید:

«فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا

يَكْذِبُونَ؛ در دل‌های آنها نوعی بیماری است، و خداوند (به خاطر

اصرارشان بر گناه و نفاق) بر بیماری آنها می افزاید و به [سزای

آنچه به دروغ می گفتند.

فصل اول :

مراحل درمان

همانطور که در در طب جسمانی مراحل بهداشت و درمان به دو مرحله مشخص تقسیم و ترسیم می شود که عبارتند از:

یک ؛ پیشگیری .

ب؛ درمان.

که معمولا از اولی به «عنوان بهداشت»، و از دومی به عنوان «درمان» تعبیر می کنند، در طب روحانی و اخلاقی نیز همین دو مرحله وجود دارد، و معلمان اخلاق از یک سو برای پیشگیری از آلودگی بنده گان خدا تلاش می کنند و از سوی دیگر برای درمان آلودگان و بیماران در تکاپویند.

فصل اول :

دیدگاه سوم؛ مسافران اخلاق

در این دیدگاه اخلاقی ، انسانها به مسافرانی تشبیه شده اند که در مسیر بندگی به سوی لقاءالله و قرب ذات پاک حق که از هر نظر بی نهایت است پیش می روند.

در این سفر روحانی مانند سفرهای جسمانی دلیل راه و مرکب و زاد و توشه و نفی موانع و طریق مقابله با رهنمان راه و دزدان و دشمنان جان و مال لازم است.

فصل اول :

از آنجا که این سفر روحانی و معنوی هم چون سفر های آفاقی دارای **منزلگاههای متعدد** و گردنه های صعب العبور، و پرتگاههای خطرناک می باشد که باید با کمک راهنمایان آگاه بسلامت از آنها گذشت و تا به سر منزل مقصود نائل شد معلمان اخلاق و راه رفته ها تلاش می کنند سالک الی الله را در سفر راهبر و راهنما باشند.

البته این سفر معنوی و روحانی نیز همچون هر سفر آفاقی و جسمانی علاوه بر «دلیل» راه و راهنما ، «**مرکب**» ، «**زاد و توشه**» و نفی موانع و طریق مقابله با رهنان راه و دزدان و دشمنان جان و مال لازم است که خود دلیل محکم بر نیاز انسان سالک به راهبر و راهنما و استاد راه رفته و دانا می باشد.

فصل اول :

مراحل سیر و سلوک اخلاقی در مکتب امام خمینی (س)

از آنجا که ما امام خمینی (س) را در دوره معاصر سر آمد معلمان اخلاق و بزرگترین عارف در عرفان نظری و عملی دانسته که نظیرش را زمانه به خود ندیده بود ولذا روش های سلوکی آن حضرت را بنابر آنچه در کتاب چهل حدیث مرقوم داشته اند در این مقال عرضه داشته و به عنوان دستورالعملی اخلاقی برای خود و شما دانشجویان عزیز تقدیم می دارد ، باشد تا راهنمای سیر و سلوک عارفانه دلسوختگان حریم یار گردد.

مراتب سیر و سلوک اخلاقی در مکتب امام خمینی (س) بنابر آنچه در کتاب چهل

حدیث حضرت امام آمده است، عبارتند از: «یَقْظَه»، «تَفْکَر»، «عَزْم»، «مُشَارَطَه»،

«مُرَاقِبَه»، «مُحَاسِبَه» «مُعَاقِبَه» و «تَذْکَر»

فصل اول :

اول ؛ یقظه: یقظه یعنی بیداری و تنبه و خروج از غفلت و خودفراموشی که بدون آن، آدمی هیچ گاه به فکر تزکیه نخواهد افتاد، همان گونه که بیمار اگر به بیماری خود توجه نکند به فکر درمان نخواهد بود؛ با این تفاوت که بیماری جسم چون غالباً توأم با درد است، بدن حساسیت نشان داده، شخص در صدد معالجه بر می آید، اما بیماریهای نفس ناپیداست و اغلب توأم با لذت، و در عین حالی که تأثیر آن عمیق تر و خطر آن دیرپای تر است، انسان به دلیل گرایش شدید به مادیات و عرصه مادی که در آن زندگی می کند، کمتر به فکر چاره بر می آید و این خصلت طبیعی انسان است که قرآن بدان اشاره می کند: «إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ يَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا؛ مسلماً اینان این دنیای زودرس را دوست دارند و روزی گرانبار (روز قیامت) را پشت سر می نهند (فراموش می کنند)

فصل اول :

حضرت امام خمینی (س) در این باره می گوید:

«تمام صفات نفسانیه قابل اصلاح است، لیکن در اول امر، کمی زحمت دارد،

آن هم بعد از ورود در اصلاح، سهل و آسان می شود. **عمده به فکر**

تصفیه و اصلاح افتادن است و از خواب بیدار شدن. منزل اول انسانیت

«یقظه» است و آن بیدار شدن از خواب غفلت و هشیار شدن از سکر

طبیعت است و فهمیدن اینکه انسان مسافر است و هر مسافر زاد و راحله

می طلبد و راحله انسان، خصال خود انسان است»

فصل اول :

بیداری موجب توبه می شود

«توبه» در سلوک اخلاقی آنقدر مهم است که بسیاری از علمای اخلاق

آنها نخستین گام برای تهذیب اخلاق و سیر الی الله را شمرده اند .

مرحوم «فیض کاشانی» در «المحجه البیضاء» چنین می گوید:

«توبه از گناه و بازگشت به سوی ستار العیوب و علام الغیوب آغاز راه

سالکین و سرمایه پیروزمندان و نخستین گام مریدان و کلید علاقه

مندان و مطلع برگزیدگان و برگزیده مقربان است» !

فصل اول :

تمام علمای اسلام در وجوب توبه اتفاق نظر دارند، و در متن آیات قرآن مجید کرارا به آن امر شده است؛ در سوره تحریم می خوانیم: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید به سوی خدا باز گردید توبه کنید، توبه ای خالص و بی شائبه، امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغهایی از بهشت که نهرها از زیر درختانش جاری است داخل کند.

فصل اول :

جبران مافات در توبه

اولا ؛ شخص توبه کار باید حقوقی را که از مردم پایمال کرده است به آنها خودشان یا وارثان آنان باز گرداند.

ثانیا ؛ اگر حیثیت کسی را به خاطر غیبت کردن یا اهانت لکه دار کرده باشد باید از اوحلیت بطلبد، و اگر از دنیا رفته است کار خیر برای او انجام دهد تا راضی گردد.

ثالثا ؛ اگر عباداتی از او فوت شد، قضا نماید. و اگر کفاره دارد (مانند ترک روزه عمدا و شکستن عهد و نذر) کفاره آن را بدهد.

رابعا ؛ با توجه به این که گناه قلب را تاریک می سازد، باید آنقدر اطاعت و بندگی کند تا ظلمت دل را با نور اطاعت برطرف سازد.

فصل اول :

دوم؛ تفکر:

دومین مرحله تهذیب، تفکر است. تفکر «سیر باطن انسان است از مبادی به مقاصد» به تعبیر دیگر تفکر در اصطلاح عبارت است از: «حرکت از مقدمات به نتایج و از مجهولات به معلومات» و هیچ کس از مرتبه نقصان به مرتبه کمال جز به تفکر نمی تواند برسد.

مبادی تفکر، یعنی نقطه آغازین آن، عبارت است از **نظر در آیات «آفاق و انفس»**، تفکر در **آثار خدا و نعمت های بیکران او** که توجه به آنها نفس را به خضوع و سپاس وامی دارد، و نیز **اندیشیدن انسان به سرنوشت خویش** و وظیفه ای که در برابر آفریدگار خود دارد و اینکه هدف از این زندگی دنیوی چیست، مقصد نهایی حیات کجاست و برای وصول به آن مقصد چه باید کرد.

فصل اول :

اهمیت تفکر

از بین عبادات سه گانه بدنی (نماز ، روزه و...)، مالی (خمس ، زکات و ...) و فکری ، که نامش تفکر است... اسلام ارزشی خاص برای قسم سوم قائل است . به شکلی که در برخی روایات یک ساعت تفکر معادل هفتاد سال عبادت بدنی که همراه با تفکر نباشد، به شمار آمده است . تَفَكُّرٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً . که فلسفه آن سرنوشت ساز بودن تفکر است.

فصل اول :

حضرت امام (ره) در این باره می گوید:

«بدان که از برای تفکر فضیلت بسیار است. و تفکر مفتاح ابواب معارف و کلید خزائن کمالات و علوم است، و مقدمه لازمه حتمیه سلوک انسانیت است. و در قرآن شریف و احادیث کریمه تعظیم بلیغ و تمجید کامل از آن گردیده، و از تارک آن تعییر (سرزنش) و تکذیب شده»

مراتب و درجات تفکر

اول ؛ تدبر در عالم خلق و دقایق خلقت خداوند .

دوم ؛ تفکر در تاریخ و اقوام و ملل گذشته .

سوم؛ تفکر در خویشتن و معرفت احوال نفس.

چهارم ؛ تفکر در خالق هستی ، اسماء، صفات و کمالات او

فصل اول :

سوم ؛ عزم:

سومین مرحله تهذیب، عزم است؛ عزم در لغت عبارت است از «**دل بستن**» و «**تصمیم**» بر انجام کاری گرفتن به گونه ای که آن کار بدون تردید و دو دلی انجام شود. اما عزم در اصطلاح، یعنی «**تصمیم بر ادای فرایض و ترک محرمات و جبران مافات و پایداری در راه حق**». انسان بدون عزم و تصمیم، به هیچ یک از مقامات نخواهد رسید. خداوند پیامبران برگزیده خود را به عنوان «**أولی العزم**» نام برده و پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - را به صبر و پایداری چون آنان فراخوانده است: «**فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ**؛ پس صبر کن همان گونه که صاحبان عزم راسخ از فرستادگان خدا (صاحبان شرایع چهارگانه: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی) صبر کردند، و برای (هلاکت) آنها شتاب مکن.»

فصل اول :

حضرت امام (ره) درباره عزم بیانی دارد که خلاصه آن چنین است:

«عزم، جوهره انسانیت و میزان امتیاز انسان است، و تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم اوست و عزمی که مناسب با این مقام است عبارت است از عزم بر ترک معاصی و فعل واجبات و جبران آنچه از او فوت شده در ایام حیات و بالاخره عزم بر اینکه ظاهر و صورت خود را انسان عقلی و شرعی نماید و انسان شرعی عبارت از آن است که موافق مطلوبات شرع رفتار کند و ظاهرش ظاهر رسول الله (صلی الله علیه و آله) باشد و تأسی به آن بزرگوار بکند در جمیع حرکات و سکنات و در تمام افعال و تروک

فصل اول :

چهارم ؛ مشارطه:

«مشارطه» که آن را «معاهده» نیز می گویند و در اصطلاح عبارت است از:
«شرط و تعهد انسان بر ترک معصیت و پایبندی به عهد و میثاقی که در
این خصوص بسته است».

منظور از «مشارطه» شرط کردن با نفس خویش است با تذکرات و یادآوری
هایی که همه روز تکرار شود، و بهترین وقت آن را بعد از فراغت از نماز
صبح و نورانیت به انوار این عبادت بزرگ الهی دانسته اند.

فصل اول :

حضرت امام (ره) در مشارطه گفتاری دارد که بخشی از آن چنین است:

«مشارطه آن است که در اول روز مثلاً با خود شرط کند که امروز برخلاف فرموده حق تبارک و تعالی رفتار نکند و این مطلب را تصمیم بگیرد و معلوم است که یک روز خلاف نکردن امری است خیلی سهل و انسان به آسانی می تواند از عهده به در آید»

در حدیثی از امام امیرمؤمنان علی علیه السلام می خوانیم: « **مَنْ لَمْ يَتَعَاهِدِ النَّقْصَ مِنْ نَفْسِهِ غَلَبَ عَلَيْهِ الْهَوَىٰ وَ مَنْ كَانَ فِي نَقْصٍ فَأَلْمَوْتُ خَيْرٌ لَهُ.** ؛ کسی که بررسی نقصان نفس خویش نکند، هوای نفس بر او چیره می شود؛ و کسی که پیوسته در حال سقوط و نقصان است، مرگ برای او بهتر است»

فصل اول :

پنجم ؛ مراقبه:

«مراقبه» از ماده «رقبه» به معنی «گردن» ، گرفته شده و از آنجا که انسان به هنگام نظارت و مواظبت از چیزی گردن می کشد، و اوضاع را زیر نظر می گیرد، این واژه بر معنی نظارت و مواظبت و تحقیق و زیر نظر گرفتن چیزی، اطلاق شده است.

اما در اصطلاح علمای اخلاق این واژه در مورد «مراقبت از خویشتن» به کار می رود، و مرحله ای است بعد از «مشارطه» یعنی انسان بعد از عهد و پیمان با خویش برای طاعت فرمان الهی و پرهیز از گناه باید مراقب پاکی خویش باشد، چرا که اگر غفلت کند، ممکن است تمام شرط و پیمانها به هم بریزد.

فصل اول :

حضرت امام (قدس سره) می گوید:

«و پس از این مشارطه، باید وارد مراقبه شوی و آن چنان است که در تمام مدت شرط، متوجه عمل به آن باشی، و خود را ملزم بدانی به عمل کردن به آن، و اگر خدای نخواستہ در دلت افتاد که امری را مرتکب شوی که خلاف فرموده خدا است، بدان که این از شیطان و جنود او است که می خواهند تو را از شرطی که کردی باز دارند. به آنها لعنت کن و از شر آنها به خداوند پناه ببر، و آن خیال باطل را از دل بیرون نما و به شیطان بگو که من یک امروز با خود شرط کردم که خلاف فرمان خداوند تعالی نکنم

فصل اول :

مراحل مراقبه از خویشتن

البته «مراقبت» از خویشتن در سه مرحله باید صورت بگیرد:

الف؛ مراقبت پیش از عمل:

مراقبت پیش از عمل یعنی مراقبت کند خواطری که انسان را به عملی دعوت و تحریک می کند از کجاست؟ اگر دید از ناحیه خداوند است انجام دهد و اگر از ناحیه شیطان یا هواهای نفسانی است خوداری کند

ب؛ مراقبت در حین عمل :

مراقبت در هنگام عمل یعنی مواظبت بر

سلامت عمل از خدعه های شیطانی نظیر «ریا»، «کبر»، «غرور» و غیره.

فصل اول :

ج؛ مراقبت بعد از عمل :

مراقبت بعد عمل یعنی مراقب باشیم ، مواظبت کنیم عمل خود را «حَبَطُ» نکنیم و نور آنرا از دست ندهیم.

«حَبَطُ» یعنی از بین رفتن عمل خوب ، در واقع چیزهایی که باعث می شود عمل خوب انسان از بین برود «حَبَطُ» می گویند .

بطور مثال پیامبر(ص) فرمود: «مَنْ رَمَى مُخْصَنًا أَوْ مُخْصَنَةً أَحْبَطَ اللَّهُ عَمَلَهُ» اگر کسی برای زن شوهردار یا مردی که زن دارد شایعه درست کند و تهمت ناروا به آنها بزند، تمام کارهای آن شخص به خاطر این تهمت از بین می رود.

فصل اول :

امیر المومنین در خطبه ای فرمود: «وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُصْبِحُ
وَلَا يُمْسِي إِلَّا وَنَفْسُهُ ظُنُونٌ عِنْدَهُ؛ بدانید ای بندگان خدا که مؤمن شب
را به روز و روز را به شب نمی برد مگر آنکه به نفس خود بد گمان
است، هماره از خود عیب جویی می کند».

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «مَنْ رَعَى قَلْبَهُ
عَنِ الْغَفْلَةِ ، وَنَفْسَهُ عَنِ الشَّهْوَةِ ، وَعَقْلَهُ عَنِ الْجَهْلِ ، فَقَدْ دَخَلَ فِي دِيْوَانِ
الْمُتَنَبِّهِينَ) ؛ کسی که مراقب قلبش در برابر غفلت، و نفسش در برابر
شهوت، و عقلش در مقابل جهل باشد، نام او در دفتر بیداران و آگاهان
ثبت می شود

فصل اول :

ششم ؛ محاسبه: محاسبه یعنی : «انسان هر روز از خودش حساب بکشد که

چقدر اطاعت از فرامین خدا داشته و یا چقدر گناه مرتکب شده است». اگر کار

خوب داشته بر آن بیفزاید و اگر گناهی مرتکب شده در جبران آن بکوشد»

مهم این است که بداند که خداوند از اعمال و اسرار نهان او آگاه است و آن را

حسابرسی خواهد کرد: «وَإِنْ تُبَدُّوْا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللّٰهُ ؛»

بنابر این می توانیم بگوئیم منظور از «محاسبه» ا در اصطلاح علماء اخلاق ینی : «این

که هر کس در پایان هر سال یا ماه و هفته و یا در پایان هر روز به محاسبه

کارهای خویشتن پردازد، و عملکرد خود را در زمینه خوبیها و بدیها، اطاعت و

عصیان، خدا پرستی و هوا پرستی دقیقا مورد محاسبه قرار دهد، و درست مانند

یک تاجر موشکاف و دقیق» ، به یک محاسبه الهی و معنوی دست زند و همین

کار را در مورد اعمال و اخلاق خویش انجام دهد.

فصل اول :

فایده محاسبه

روشن است محاسبه چه در امر **دین** باشد یا **دنیا** یکی از **دو فایده** مهم را دارد: **اول اینکه** ؛ اگر صورت حساب، سود کلانی را نشان دهد، دلیل بر صحت عمل و درستی راه و لزوم تعقیب آن است .

دوم اینکه ؛ و هر گاه زیان مهمی را نشان دهد دلیل بر وجود بحران و خطر و احتمالاً افراد مغرض و دزد و خائن و یا خطا کار و ناآگاه در تجارتخانه اوست که باید هر چه زودتر برای اصلاح آن وضع کوشید.

فصل اول :

در حدیث معروف رسول خدا (ص) می خوانیم: « حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ

تُحَاسِبُوا وَ زُنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ ؛ خویشتن را

محاسبه کنید پیش از آن که به حساب شما برسند و خویشتن را وزن کنید

قبل از آن که شما را وزن کنند! (و ارزش خود را تعیین کنید پیش از آن

که ارزش شما را تعیین نمایند) و آماده شوید برای عرضه بزرگ (روز

قیامت) پیامبر خدا (ص) فرمود: « لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يُحَاسِبُ

نَفْسَهُ أَشَدُّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكِهِ؛ آدمی از پرهیزگاران نمی شود

مگر اینکه حسابرسی او از نفسش سخت تر از حساب کشیدن او از

شریکش باشد»

فصل اول :

گام هفتم : معاقبه یا معاتبه : (سرزنش کردن و کیفر دادن)

«معاتبه» یعنی خود را «ملامت کردن» و «معاقبه» یعنی خود را مورد «عقوبت»

قرار دادن . این دو عملی است که معمولا پس از محاسبه صورت می گیرد یعنی اگر انسان طبق شروطی که قرار داده عمل نموده باشد و پس از محاسبه ، قدمی به جلو برداشته خدا را شکر و سپاس می گوید و اگر خدای نخواستہ تخلف ورزیده و سقوط کرده باشد یا خود را مورد سرزنش قرار می دهد (معاتبه) یا با ریاضت شرعی مانند روزه و نماز و جرائم مالی و کارهای سخت ، خود را مجازات می کند (معاقبه) تا نفس رام شود و دست از سرکشی بردارد و آماده اطاعت و فرمانبرداری شود .

فصل اول :

به گفته مرحوم نراقی در معراج السعاده: «اگر کار خلافی از او سرزد در مقام تنبیه خود بر آید؛ مثلا، تن به عبادات سنگین و انفاق اموالی که مورد علاقه اوست بدهد، اگر لقمه حرام یا مشتبهی خورده خویشان را مقداری گرسنگی دهد، و اگر زبان به غیبت مسلمانی گشوده، مدح او کند یا با سکوت، خود را تنبیه، یا با ذکر خدا آن را جبران نماید؛ اگر شخص فقیر و تنگدستی را کوچک شمرده و نسبت به او توهین کرده، مال فراوانی را به او ببخشد، و همچنین نسبت به سایر معاصی و تقصیرات در مقام جبران بر آید

فصل اول :

هشتم ؛ تذکر:

تذکر یعنی به «یاد خدا» و متذکر عظمت خداوند بودن و نعمتهای او را یاد کردن و توجه داشتن به اینکه انسان در محضر خداست و باید از گناه پرهیزد. آیات در باب ذکر و تذکر بسیار است؛ از جمله: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را یاد کنید یادی بسیار»

نقطه مقابل تذکر، «فراموش» و «غفلت» است که در آیات و روایات مورد نکوهش قرار گرفته است. قرآن کریم هشدار می‌دهد: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ از کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خداوند خودشان را از یادشان برد و به ورطه فسق و فجور کشیده شدند»

فصل اول :

اقسام ذکر

آیت الله شوشتری می فرمایند: عرفای حقه شیعه ذکر خدا را از جهتی به دو قسم تقسیم می کنند: ذکر «خفی» و ذکر «جلی» و از جهتی دیگر به چهار قسم تقسیم می کنند: یکم ؛ ذکر لسانی ، دوم؛ ذکر نفسی ، سوم ؛ ذکر خیالی و چهارم؛ ذکر قلبی. و از همه مهمتر ذکر قلبی است که دل دائم باید به یاد خدا باشد؛ زیرا در اثر مداومت آدمی رنگ و بوی خود را از دست می دهد و رنگ و بوی محبوب را در خود می یابد

فصل اول :

استاد مسلم اخلاق آیت الله مظاهری ضمن اشاره به آیه مبارکه «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ يَقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» فرمودند: «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ يُقِضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» هر که از یاد خدا رخ بر تابد شیطان را بر انگیزانیم تا یار و همنشین دائم او باشد». بیت :

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر به دوام

نا تمامان جهان را کند این پنج تمام

ادامه فرمودند **ذکر سه مرتبه دارد** که باید به ترتیب این مراحل را طی نمود.

فصل اول :

مرتبۀ اول؛ ذکر لفظی است. قرآن نوعی ذکر است. آیات زیادی وجود دارد که قرآن را ذکر معرفی نموده و می فرماید که این ذکر قرآن، نتایج بسیار خوبی دارد.

خداوند می فرماید: «الابد ذکر الله تطمئن القلوب؛ آگاه باشید که با یاد خدا قلبها آرامش پیدا می کند

مرتبۀ دوم؛ ذکر قلبی است که دو معنی دارد:

معنای اول؛ اینکه اذکاری که گفته شد با توجه باشد به عبارت دیگر وقتی می گوئیم «لا اله الا الله» دل ما هم بگوید «لا اله الا الله» لقلقه لسان نباشد. هم دل بگوید هم زبان.

فصل اول :

معنای دوم: برای ذکر قلبی این است که دل در برابر خدا خاشع باشد. قرآن

کریم می فرماید: «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا

نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ»؛ آیا وقت آن نرسیده که دل شما بواسطه ذکر خداوند

خاشع شود؟ «

مرتبه سوم: ذکر، ذکر عملی است. ومعنای آن این است که ذکر می که گفته

می شود در عمق جان رسوخ کرده باشد. کسی که ذکر عملی دارد بنده

واقعی خداوند است. به عبارت دیگر کلیه اعضای بدن چنین انسانی یک

کلید اتصال به خدا دارد و به طور ناخود آگاه کاری انجام نمی دهد و

سخنی نمی گوید، مگر سخن و عملی که رضای خداوند تبارک و تعالی را

به همراه داشته باشد.

((فصل دوم))

زمینه ها و معدّات (تجهیزات) اخلاق عملی

* اول؛ محیط زندگی

* دوم؛ نقش دوستان و همالان

* سوم؛ نقش خانواده و وراثت

* چهارم؛ علم و معرفت

* پنجم؛ نقش عمل و اخلاق

* ششم؛ دقت در تغذیه

فصل دوم :

زمینه ها و معدّات (تجهیزات)

مقدمه

از انجا که کسب فضائل اخلاقی و زدودن رذائل آن در خلاء انجام نمی گیرد بلکه در همین دنیا و در همین اجتماع باید به منصفه ظهور درآید، پس لازم است انسان اموری را که اموری که تاثیر بسزائی در مبارزه با رذائل اخلاقی و تقویت اصول فضائل در وجود آدمی دارد را بشناسد تا در این سفر روحانی و معنوی که در واقع ساختن باطن آدمی در آن سفر صورت می گیرد بهتر گام بردارد.

فصل دوم :

اول؛ محیط زندگی

بی شک وضع محیط اجتماعی زندگی انسان اثر فوق العاده ای در روحيات و اعمال او دارد چرا که انسان بسیاری از صفات خود را از محیط کسب می کند. محیطهای پاک غالبا افراد پاک پرورش می دهد و محیطهای آلوده غالبا افراد آلوده.

درست است که انسان می تواند در محیط ناپاک، پاک زندگی کند و بعکس در محیطهای پاک سیر ناپاکی را طی کند و به تعبیر دیگر، شرایط محیط علت «تامه» در خوبی و بدی افراد نیست ولی تاثیر آن را به عنوان یک عامل مهم «زمینه ساز» نمی توان انکار کرد.

فصل دوم :

محیط زندگی هر فردی را بطور کلی می توان به دو نوع تقسیم کرد :

الف؛ محیط سیاسی – اجتماعی

«منظور از محیط سیاسی و اجتماعی همان محیط زندگی به لحاظ محیط شهری استانی و کشوری با همه نهاد های خانواده، آموزش، سیاسی و اقتصاد و غیره است که در هر عصر و زمان، محیط در ساختن شخصیت و اخلاق انسانها مؤثر می باشد». پاکی و یا ناپاکی محیط، عامل تعیین کننده ای در رشد اخلاقی افراد جامعه محسوب می شود؛ هر چند مساله، جنبه جبری ندارد. بنابراین، برای پاکسازی اخلاق و پرورش ملکات فاضله، یکی از مهمترین اموری که باید مورد توجه قرار گیرد، مساله پاکسازی محیط است.

ب ؛ محیط فرهنگی

اگر فرهنگ را ، مجموعه از اموری بدانیم که به روح و فکر انسان، شکل می دهد و انگیزه اصلی او را به سوی مسائل مختلف، فراهم می سازد ، یقینا عقائد، تاریخ، سنن ، آداب و رسوم ، ادبیات و هنر، رسانه ها و غیره را باید از قطعی ترین اجزاء فرهنگ به شمار آوریم. فرهنگ و به ویژه آداب و عادات و رسوم و سنن یک جامعه درکسب فضائل اخلاقی افراد آن محیط بسیار موثر، اگر تاثیر این عوامل بر حوزه اخلاق بیشتر از محیط سیاسی – اجتماعی نباشد یقینا کمتر از آن نخواهد بود، اگرچه این عامل مهم و حیاتی هم جنبه «اقتضایی» دارد و «علت تامه» محسوب نمی شود، چرا که اگر فرهنگ یک جامعه بر محور فضائل دور زند، زمینه بسیار مناسبی برای پرورش صفات عالی انسانی و تهذیب نفوس فراهم می سازد، و اگر از رذائل اخلاقی مایه بگیرد، محیط را کاملا آماده پذیرش رذائل می سازد.

مهاجرت درمان محیط آلوده

اصولاً مسأله «هجرت» که از اساسی ترین مسائل در اسلام است تا آنجا که تاریخ اسلام بر پایه آن بنیاد شده، فلسفه هائی دارد که یکی از مهمترین آنها فرار از محیط آلوده و نجات از تاثیرات سوء آن است. هجرت، بر خلاف آنچه بعضی می پندارند، مخصوص آغاز اسلام نبوده بلکه در هر عصر و زمانی جاری است که اگر مسلمانان در محیطهای آلوده به شرک و کفر و فساد باشند و عقائد یا اخلاق آنها به خطر بیفتد، باید از آنجا مهاجرت کنند. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: « مَنْ فَرَّ بِدِينِهِ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ وَ إِنْ كَانَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَ كَانَ رَفِيقَ مُحَمَّدٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؛ کسی که برای حفظ آئین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر - اگر چه به اندازه یک وجب فاصله داشته باشد - مهاجرت کند، مستحق بهشت می گردد و همنشین محمد صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام (دو پیامبر بزرگ مهاجر) خواهد بود !

فصل دوم :

دوم ؛ نقش دوستان و همالان

موضوع دیگری که تاثیر عمیق آن به تجربه ثابت شده و همه علمای اخلاق و تعلیم و تربیت اتفاق نظر دارند، مساله معاشرت و دوستی است. غالبا دوستان و معاشران ناباب و آلوده سبب آلودگی افراد پاک شده اند؛ عکس آن نیز صادق است، زیرا بسیاری از افراد پاک و قوی الاراده توانسته اند بعضی از معاشران ناباب را به پاکی و تقوا دعوت کنند

فصل دوم :

همین معنی در حدیث دیگری از امام علی بن ابی طالب علیهما السلام به صورت
تاثیر متقابل بیان شده است؛ می فرماید: « جَالِسَةُ الْأَشْرَارِ تَوْرَثُ سُوءَ الظَّنِّ
بِالْأَخْيَارِ، وَ مُجَالِسَةُ الْأَخْيَارِ تُلْحِقُ الْأَشْرَارَ بِالْأَخْيَارِ وَ مُجَالِسَةُ الْفُجَّارِ لِلْأَبْرَارِ تُلْحِقُ
الْفُجَّارَ بِالْأَبْرَارِ؛ همنشینی با خوبان، بدان را به خوبان ملحق می کند؛ و همنشینی
نیکان با بدان، نیکان را به بدان ملحق می سازد! » و در ذیل این حدیث جمله
پرمعنی دیگری آمده، می فرماید: « فَمَنْ اشْتَبَهَ عَلَيْكُمْ أَمْرَهُ وَلَمْ تَعْرِفُوهُ فَانظُرُوا
إِلَى خُلَطَائِهِ فَإِنْ كَانُوا أَهْلَ دِينِ اللَّهِ، فَهُوَ عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ إِنْ كَانُوا عَلَى غَيْرِ دِينِ
اللَّهِ، فَلَا حَظَّ لَهُ فِي دِينِ اللَّهِ؛ کسی که وضع او بر شما مبهم باشد، و از دین او آگاه
نباشید، نگاه به دوستان و همنشینانش کنید (اگر همنشین با دوستان خداست او
را از مؤمنان بدانید؛ و اگر با دشمنان حق است، او را از بدان بدانید!)

فصل دوم :

رسید از دست محبوبی به دستم

که از بوی دل آویز تو مستم

ولیکن مدتی با گل نشستم

وگر نه من همان خاکم که هستم

گلی خوشبوی در حمام روزی

بدو گفتم که مشکی یا عبیری

بگفتا من گلی ناچیز بودم

کمال همنشین در من اثر کرد

فصل دوم :

سوم ؛ نقش خانواده و وراثت

همه می دانیم که محیط خانواده اولین آموزشگاه و پرورشگاه برای تعلیم و تربیت کودکان است، و بسیاری از زمینه های اخلاقی در آنجا رشد و نمو می کند؛ محیط سالم یا ناسالم خانواده تاثیر بسیار عمیقی در پرورش فضائل اخلاقی، یا رشد رذائل دارد؛ و در واقع باید سنگ زیربنای اخلاق انسان در آنجا نهاده شود.

فصل دوم :

اهمیت این موضوع، زمانی آشکار می شود که توجه داشته باشیم که:

اولاً؛ کودک، بسیار اثر پذیر است. **ثانیاً؛** آثاری که در آن سن و سال در

روح او نفوذ می کند، ماندنی و پا برجا است!

این درست است که اخلاق و صفات روحی انسان اعم از خوب و بد، از درون

او بر می خیزد و با اراده او شکل می گیرد ولی انکار نمی توان کرد که

زمینه های متعددی برای شکل گیری اخلاق خوب و بد وجود دارد که

یکی از آنها «وراثت» و دیگری «تربیت خانوادگی» است.

فصل دوم :

پدر و مادر از دو طریق در وضع اخلاقی فرزند اثر می گذارند،

الف؛ از طریق تکوینی:

منظور از تکوین در اینجا صفاتی است که در درون نطفه ثبت است و از

طریق توارث بصورت ناآگاهانه منتقل به می شود.

ب؛ از طریق تشریحی:

منظور از تشریح، تعلیم و تربیتی است که آگاهانه به دو صورت: الف؛ قولی .

ب؛ فعلی انجام می گیرد، و منشا پرورش صفات خوب و بد می شود.

فصل دوم :

درست است که هیچ کدام از این دو هم جنبه «جبری» ندارد لیکن بدون شک «زمینه ساز» صفات و روحیات انسانها است، و بسیار با چشم خود دیده ایم که فرزندان افراد پاک و صالح و شجاع و مهربان، افرادی مانند خودشان بوده اند و بعکس، آلوده زادگان را در موارد زیادی آلوده دیده ایم. خداوند در قرآن مجید می فرماید : « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان و سنگها است نگه دارید! »

فصل دوم :

به همین دلیل در خانواده های پاک و با فضیلت غالبا فرزندان با فضیلت پرورش می یابند و بعکس افراد شرور غالبا در خانواده های شرور و آلوده اند.

تاثیر تربیت پدر و مادر در فرزندان تا آن پایه است که در حدیث مشهور نبوی آمده است:

كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّىٰ يَكُونَ أَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ ؛ هر نوزادی بر فطرت پاک توحید (و اسلام) متولد می شود مگر این که پدر و مادر او را به آئین یهود و نصرانیت وارد کنند «

فصل دوم :

چهارم ؛ علم و معرفت

یکی دیگر از زمینه های پرورش اخلاق بالا بردن سطح علم و معرفت افراد است، چرا که هم با دلیل منطقی و هم با تجربه های فراوان به ثبوت رسیده است که هر قدر سطح معرفت و دانش انسان نسبت به حقایق عالم و معارف الهی بالاتر برود فضائل اخلاقی در او بیشتر شکوفاتر می شود؛ و بر عکس، جهل و نادانی در این حوزه کسب فضائل اخلاقی و برطرف کردن رذائل را سخت تر و سطح اخلاق فردی و اجتماعی را تنزل می دهد .

این واقعیت را نمی توان انکار کرد که علم، یکی از عوامل زمینه ساز اخلاق است و به همین دلیل افرادی که گرفتار جهل و جاهلیت هستند آلودگی بیشتر دارند و عالمان آگاه که دارای معارف الهی هستند آلودگی کمتری دارند هر چند هر یک از این دو نیز استثناهایی دارند!

فصل دوم :

همچنین در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «بِالْعِلْمِ

يُطَاعُ اللَّهُ وَ يُعْبَدُ وَ بِالْعِلْمِ يُعْرَفُ اللَّهُ وَ يُوحَّدُ ... وَ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ

الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَقْلِ؛ به وسیله علم و معرفت خداوند اطاعت و عبادت می

شود؛ و به وسیله علم خدا شناخته و یکتا شمرده می شود؛ و حلال و حرام

شناخته می شود؛ و علم پیشوای عمل است

فصل دوم :

پنجم ؛ نقش عمل و اخلاق

رابطه اخلاق و عمل، و تاثیر اخلاق در عمل، چیزی نیست که بر کسی مخفی باشد چرا که اعمال ما معمولا از صفات درونی ما سرچشمه می گیرد، شخصی که بخل یا حسد یا تکبر در درون قلب او لانه کرده و روح و فکر او را به رنگ خود در آورده است، طبیعی است که اعمالش به همان رنگ باشد؛ حسود همیشه اعمالش نشان می دهد که این خوی زشت، همچون جرقه آتشی در جان او شعله ور است و او را آرام نمی گذارد و همچنین افراد متکبر، راه رفتن، سخن گفتن، نشست و برخاست آنها همه رنگ تکبر دارند، و این حکم در تمام صفات اخلاقی خوب و بد جاری و ساری است.

فصل دوم :

البته همانطور که اعمال انسان از اخلاق او سرچشمه می گیرد و خلق و خویهای درونی در لابه لای اخلاق نمایان می شود، بطوری که می توان گفت، اعمال و رفتارهای انسان ثمره خلق و خوی درونی اوست؛ از سوی دیگر، اعمال انسان نیز به نوبه خود به اخلاق او شکل می دهد؛ و رابطه متقابلی بین اخلاق و عمل وجود دارد به شکلی که ، تکرار یک عمل خوب یا بد، تدریجا تبدیل به یک حالت درونی می شود و ادامه آن سبب پیدایش یک ملکه اخلاقی می گردد، خواه فضیلت باشد یا رذیلت؛ به همین دلیل، یکی از راههای مؤثر برای تهذیب نفوس، تهذیب اعمال است، و مبادا تکرار یک عمل بد در درون روح و جان انسان ریشه بدواند، و روح را به رنگ خود در آورد و سبب پیدایش رذائل اخلاقی گردد! (ر. ک : بحث معرفت اولیه و تفصیلیه)

فصل دوم :

ششم ؛ دقت در تغذیه

شاید در ابتدای امر، عنوان بالا برای بعضی مایه شگفتی شود، که چگونه می تواند تغذیه در اخلاق و روحيات و ملكات نفسی اثر بگذارد؟ چرا كه آن مربوط به جسم است و این مربوط به روح، ولی با توجه به رابطه بسیار نزدیک و تنگاتنگی كه در میان جسم و روح آدمی برقرار است، جای هیچ شبهه و تردیدی وجود ندارد كه تغذیه اگرچه فرآیندی است كه مربوط به جسم است لیكن می تواند در اخلاق و روحيات و ملكات نفسی انسان تاثیر مثبت و یا منفی و مخرب بگذارد .

همانطور كه بسیار دیده شده است كه يك حالت بحرانی روحی و غم و اندوه شدید جسم را در مدت بسیار کوتاهی، ضعیف و پژمرده و ناتوان ساخته ، موهای انسان را سفید، چشم را كم نور، قوت و توان را از دست و پا بگیرد؛ یا بر عكس حالات خوب جسمانی در روح انسان اثر مثبت گذاشته ، روح را شاداب و فكر را به شكل محسوسی تقویت کرده باشد.

فصل دوم :

در روایات ما هم این نکته بسیار مورد توجه قرار گرفته است مثلاً در باره تاثیر غذا در استجاب دعا در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است : یکی از شرایط استجاب دعا پرهیز از غذای حرام؛ از جمله، در در حدیثی از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است، می فرماید: «مَنْ

أَحَبَّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَاؤُهُ فَلْيُطِيبْ مَطْعَمَهُ وَ مَكْسَبَهُ؛ کسی که دوست

دارد دعایش مستجاب شود، طعام و کسب خود را از حرام پاک کند!»

در حدیث دیگری از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است: «مَنْ أَكَلَ الْحَلَالَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ؛ هر کسی چهل روز،

غذای حلال بخورد، خدای تعالی، قلبش را نورانی می کند.»

فصل دوم :

در حدیث معروف امام حسین علیه السلام در روز عاشورا آمده است که بعد از ایراد آن سخنان داغ و پر محتوا و گیرا در برابر لشکر لجوج و قساوتمند کوفه، هنگامی که ملاحظه کرد آنها حاضر به سکوت و گوش دادن به سخنانش نیستند، فرمود: (آری! شما حاضر به شنیدن سخن حق نیستید زیرا) **مُلِّتْ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ** ؛ شکمهای شما از غذاهای حرام پر شده است، در نتیجه خداوند بر دلهای شما مهر زده است (و هرگز حقایق را درک نمی کنید!)

فصل دوم :

مسعودی از «فضل بن ربیع» نقل می کند که «شریک ابن عبدالله» روزی وارد

بر «مهدی» خلیفه عباسی شد، مهدی به او گفت باید حتما یکی از سه کار

را انجام دهی، شریک سؤال کرد کدام سه کار؟ گفت یا قضاوت را از

سوی من پذیری و یا تعلیم فرزندانم را برعهده بگیری، و یا غذائی (با ما)

بخوری! شریک فکری کرد و گفت سومی از همه آسانتر است، مهدی او

را نگهداشت و به آشپز گفت انواعی از خوراک مغز آمیخته با شکر و

عسل برای او فراهم ساز.

فصل دوم :

هنگامی که «شریک» از آن غذای بسیار لذیذ و (طبعاً حرام) فارغ شد، آشپز رو به خلیفه کرد و گفت این پیرمرد بعد از خوردن این غذا هرگز بوی رستگاری را نخواهد دید! فضل ابن ربیع می گوید مطلب همین گونه شد، و شریک ابن عبدالله بعد از این ماجرا هم به تعلیم فرزندان آنها پرداخت و هم منصب قضاوت را از سوی آنها پذیرفت .

((فصل سوّم))

محور های اخلاق عملی در اسلام

- * الف: اخلاق فردی
- * ب: اخلاق اجتماعی
- * ج: اخلاق الهی

اخلاق فردی و اجتماعی

مقدمه ؛ رابطه انسان بر حسب طرف رابطه، به چند گونه شکل می گیرد:

رابطه با خالق و رابطه با مخلوق. رابطه با مخلوق نیز یا با خود فرد است و یا با دیگران، و آن دیگران نیز یا انسان اند و یا موجودی غیر از انسان.

بر همین اساس، علم اخلاق را مشتمل بر حوزه‌های گوناگون می توان تقسیم بندی نمود؛ مانند: اخلاق الهی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی ، اخلاق سیاسی ، اخلاق علمی، اخلاق زیست محیطی و غیره بنابر این در مجموع ، برخی اصول اخلاقی را در سه محور رده‌بندی کرده اند که به شرح ذیل دسته بندی می شوند .

الف ؛ اخلاق فردی:

منظور از اخلاق فردی، اصولی است که صرف نظر از حیثیت اجتماعی انسان، ارزش‌های اخلاقی مربوط به حیات فردی اوست است که آدمی را فارغ از رابطه با غیر در نظر می‌گیرد. فضیلت‌هایی مهمی مانند ، «جهاد» ، جدیت و کوشش در راه خدا، «عزت نفس» ، «صبر» و استقامت و ثبات در راه خدا ، ترک پیروی از هوای نفس ، حَسَد نورزد ، پرهیز از اسراف و تبذیر و غیره از مواردی است که جزء اخلاق فردی شمرده شده است .

ب؛ اخلاق اجتماعی:

مراد از اخلاق اجتماعی؛ ارزش‌ها و ضدارزش‌های حاکم بر رابطه فرد با سایر انسان‌ها می‌باشد؛ ، که به بیان اصول ارزشی حاکم بر روابط اجتماعی آدمی می‌پردازد. مهم‌ترین اصل حاکم بر روابط اجتماعی، رعایت «عدل» و «انصاف» پرهیز از ستم است که مفاد آیات بسیاری در این زمینه است. البته موارد مهم دیگری از جمله نکوهش از «ستم»، حرمت و قبح «قتل» انسان بی‌گناه، «حسد» و «تکبر»، «سرقت»، و «کم‌فروشی»، «غش» و فریب‌کاری، لزوم وفای به وعده و «دای امانت»، «معاشرت نیکو»، «احسان»، اصلاح روابط برادران دینی، عفو و گذشت ، تأکید بر حفظ وحدت اجتماعی بر محور حق ، دوری از فساد و ترویج آن در جامعه، آمادگی برای دفاع در برابر دشمنان خدا ، اطاعت از رهبری الهی ، نیکی به پدر و مادر و خویشاوندان، رفتار پسندیده زن و شوهر با هم ، نیز از جمله مصادیق اخلاق اجتماعی نام برده می‌شود

ج ؛ اخلاق الهی:

اخلاق الهی (دینی) عهده دار شکل و سامان دهی ارزش‌های حاکم بر رابطه انسان با آفریدگار و پروردگار عالم هستی است از دیدگاه قرآن، انسان، آفریده خداوند است و نشان بندگی او را از همان آغاز وجودش دارد. مسلم است که رابطه انسان با ربّ خویش، الزام‌های خاصی دارد که مهم‌ترین آن‌ها «ایمان» به خداوند است. پس از ایمان به خداوند مفاهیم بلندی همچون ؛ شرک نورزیدن چرا که شرک، ستمی بزرگ محسوب می‌شود ، عدم کفر و سرکشی و بی‌اعتمادی نسبت به خداوند ، «تسلیم» قلبی آدمی در برابر خدا ، ایمان ، معاد، رسالت و دیگر امور غایی، عمل صالح زیرا ایمان بدون آن، فایده محدودی خواهد داشت، «اخلاص» در عمل ، «توکل» که چیزی بیش از اصل ایمان، و نشان اعتماد فوق‌العاده به مشیّت الهی است، «عبادت» و تعظیم شعایر ، خوف و خداترسی ، «محبت» شدید به خدا که از ارزش‌مندترین عناصر بندگی است و دیگر مفهوم ارزشی دیگری که صبغه الهی و دینی داشته باشد و با نیت خالص الهی انجام شده باشد از امور مهم اخلاق الهی محسوب می‌شود . کفر، سرکشی و بی‌اعتمادی

فصل سوّم :

معاد

ادب مع الله يادمان باشد

درخت زندگی شما عزیزان همیشه سرسبز

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

صلوات

تدوین : محمد غفاری